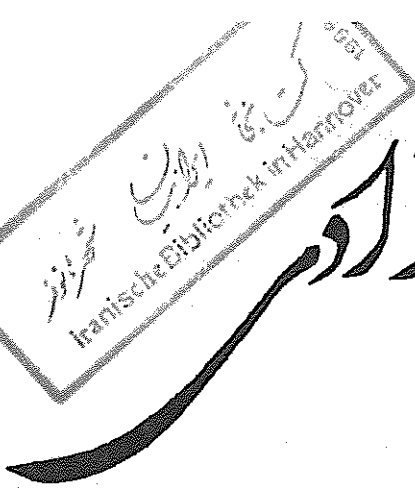


نشریه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال

پایم آزادی



شماره ۲۹ مرداد ۱۳۶۴

آبونان : سالانه (۱۲ شماره)

آمریکا ۱۲ دلار

اروپای غربی معادل ۲۴ مارک

سایر کشورها معادل ۱۲ دلار

تک شماره بدون هزینه پستی معادل یک

مارک و نیم .

درباره مذاکره

در چند ماه گذشته شاهد تبلیغات گسترده و متنوعی بودیم که از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران پیرامون مسئله معروف به مذاکره حزب دموکرات کردستان ایران با رژیم جمهوری اسلامی صورت می گرفت . سمت گیری ، اهداف و شکل و شیوه این تبلیغات به گونه ای بودند که دیگر آخرین روزنه های امید به حفظ شورای ملی مقاومت و تصحیح آن را کور کردند و به بی آندی اجتناب ناپذیر انجامیدند ، که در اعلام "خدا حافظی" مجاهدین با حزب دموکرات کردستان ایران اوج خود را یافت .

این اقدام سازمان مجاهدین خلق ، که براساسی ضرطی شدید بر پیگر مقاومت مردم ایران می باشد ، همراه با مسائل جدی و اساسی دیگری که مطرح بودند ، بالطبع هرگونه ادامه عضویت ما را نیز در شورای ملی مقاومت ناممکن ساخت . و اکنون با اعلام استعفای حزب دموکرات کردستان از شورا ، حزبی که بنابر تعارفات خود مجاهدین خلق یکی از دو ستون اصلی ، یکی از دنیروی اساسی و ۰۰۰ این شورا بود ، دیگر جز نامی از شورای ملی مقاومت باقی نماند ماست . بهر روی شد آنچه نباید می شد . اما پرسیدنی است چرا ؟ آیا برادری مسئله معروف به مذاکره می بایست به چنین پیامدی بیانجامد ، یا اینکه دلائل دیگری نقض بر سر مهم تری ایفاء می نمودند ؟ پیش از پاسخ به این پرسش لازم است به جوهر استدلالی حملات تبلیغاتی مجاهدین بپردازیم ، که در صورت برخورد صوری قانع کننده نیز به نظر می آیند . این جوهر استدلالی را می توان در دو جمله ، به نقل از خود مجاهدین خلاصه کرد :

مذاکره سیاسی با رژیم خمینی ۰۰۰ از نظر ما به معنی "پذیرفتن مشروعیت خمینی" است و به معنی "زیر پا گذاشتن التزام و تعهد نسبت به محوری ترین مسئله انقلاب یعنی سرنگونی رژیم خمینی" می باشد . (سرمقاله مجاهد ش ۲۴۰) اکنون باید دید که آیا اصولاً "حزب دموکرات کردستان ایران" مشروعیت خمینی را پذیرفته و یا از هدف سرنگونی رژیم خمینی ، یعنی محوری ترین مسئله انقلاب ، چشم پوشیده بود ، تا مذاکره به این گونه تفسیرها بیانجامد ؟

در همان گزارش دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران به پلنوم کمیته مرکزی ، که مستسک حمله های تبلیغاتی مجاهدین خلق ایران قرار

بقیه در صفحه ۱۶

ایجاد جریانی سوسیالیستی ، مستقل و دموکرات با توافق بر سر بیانیه اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ پایه عرصه وجود گذاشت . همه بنیانگذاران و شرکت کنندگان بر سر ضرورت وجود چنین جریانی اصرار داشتند و آن را سرآغاز ایجاد تشکیلات وسیع و قدرتمند سوسیالیستی که خط کشی روشن با چپ وابسته و بطور کلی چپ سنتی داشته باشد می دانستند . در بنیانگذاری شورای متحد چپ نیروها ، عناصر و سازمانهایی با منشأ ویاور سوسیالیستی متفاوت و تحلیل هایی مختلف شرکت داشتند و یکدستی و همراهی شان ، توافق بر سر شرکت در مبارزه علیه رژیم ضد انسانی خمینی و استقرا

درباره شورای ملی مقاومت

و خروج ما

در اعلامیه ای که به نمایندگی استمقاء ، شورای متحد چپ به تاریخ ۱۵ فروردین ۶۴ منتشر کردیم ، نوشته بودیم که در فرصتی جداگانه ، در پیام آزادی و علت های این اقدام را شرح خواهیم داد . نوشته حاضر را بدین منظور تهیه کرده ایم ، ولی مقدما بایست متذکر شویم که در این قالب نیز به یک سلسله از گفتنی ها تنها اشاراتی خواهیم داشت و شرح بیشتر را بسنه مقالاتی دیگر واگذار می کنیم : یکی تحلیل انگیزه های تحول در گرایشات مجاهدین است ، تحولی که در این نوشته نیز از آن به اختصار صحبت خواهیم کرد . دوم مرور انتقادی در اندیشه هایی که موجب عضویت ما در شورا شدند و دیگر شرح خاطرات و مشاهدات شخصی که بایستی هم به علت ضرورت توضیح دقیق تر در باره تحول ارزیابی های ما از سازمان مجاهدین انجام بگیرد و هم بنابر لزوم بروز جزئیات تاریخ از درون سینه کسانی که به هر علت و تعبیر در برخی از لحظات آن شرکت داشته اند .

شورای ملی مقاومت در شرایطی پایه ریزی شد که رژیم ولایت فقیه در ادامه خیانت ها اجحافات و جنایات ناشی از انحصارطلبی و استبدادگرای بی نظیرش قصد نابودی آخرین سنگرهای مقاومت فعال را کرده

بقیه در صفحه بعد

مسائل ما

قریب یک سال از انتشار آخرین شماره پیام آزادی می گذرد . علت عدم انتشار نشریه در این مدت وجود بحث هایی بود که در درون ما جریان داشت ، بحث هایی در اطراف اختلاف و تفاوت نظر ها ، ولی مهم تر از آن بر سر نوع برخورد به این اختلافات بود که وفق به حل آنها نمی شدیم ، در حالی نه ادامه کار و خالیت برونی مستلزم رسیدن به توافقی در اصول سیاست ها و چگونگی ادامه کار بود . در آخرین شماره های پیام آزادی - شماره های ۲۷ و ۲۸ - که بلا وقفه چند ماهه منتشر شدند ، بخشی از اختلاف نظر های ما منعکس شد . اکنون هم زمان با انتشار مجدد پیام آزادی لازم می بینیم در توضیحی موجز علل وقفه در انتشار نشریه و سرخط اختلاف نظر های درونی خود را با خوانندگان پیام آزادی در میان بگذاریم . این توضیح را می توان به عنوان گزارشی فشرده از امکانات و مشکلات ما تلقی کرد ، تا بدور از توهم فعالیت آینده را پی ریزی کنیم و به نوبه خود قدمی در راه برنامه و هدف های چپ مستقل و دموکرات ایران برداریم .

شورای متحد چپ با شرکت سازمان ها ، گروه ها و افرادی که در طیف چپ مستقل قرار داشتند ، برای

بقیه در صفحه ۱۳

ادامه جنگ

حربه خمینی علیه مردم ایران

و عراق

جنگ ایران و عراق پس از ماهها علیات فرسایشی و به توپ بستن روستاهای مرزی وارد مرحله جدیدی شد . رژیم حاکم عراق به دلائل اقتصادی و اجتماعی نمی توانست جنگی فرسایشی و دراز مدت را تحمل کند و رژیم خمینی نمی تواند تر به صلح دهد و بهترین شرایط برای ادامه نقشه ها و برنامه ها پیش ادامه جنگ و شرایط جنگی و جنگ فرسایشی است . عراق کصارات نفتی اش به شدت صدمه خورده و درآمد سرشار فروش نفت را از دست داده است در چنگ رقبای عربی اش سوریه متقابل به شرق و بلوک سلاطین و شیوخ متقابل به غرب دست و پا می زنند و در جستجوی راهی برای ادامه جاکمیت خود است . آتش جنگی که در برافروختن آن شرکت داشت می رود که او را نیز بسوزاند و خاکستر

بقیه در صفحه ۱۸

سرنگون باد رژیم ضد انسانی خمینی

درباره شورای ملی مقاومت

ممكن نیست .

دعوت برای تشکیل شورای ملی مقاومت نوید می داد که بخش معتبر و موثری از نیروهای سیاسی جامعه به لزوم ایجاد چنین جبهه ای بصیرت یافته اند . دلایل و شواهد زیادی نیز در آزمون وجود داشتند که ما را وادار کردند دعوت را جدی بگیریم و آنرا از جمله دعوت به " وحدت کلمه " و یا به " جبهه دموکراتیک خلقی " در سنت ها غیر دموکراتیک برخی از جنبش های ضد امپریالیستی دنیای سوم و یا کشورهای بلوک شرق ندانیم . بنی صدر در یک مسیر آکنده از نوسان و تجربه آموزی در لحظه یکی از تصمیم های سیاسی حیاتی خود از استبداد خمینی روی برگردانیده و بر ضرورت دموکراسی پافشاری می کرد . به قول رجوی او " در مقام ریاست جمهوری به ارتجاع حاکم تسلیم نشد (۵) و در برابر آن مقاومت کرده بود " (صاحب با مجله اکسپریات اطریشی اوت ۱۹۸۱) . انتظار می رفت که او به همه ضرورت های دموکراتیک مربوط به تشکیل یک جبهه ملی و مردمی تلویحا آگاه شده و از ویژه طلبی های غیر قابل قبولش مثلاً در زمینه استقرار جمهوری اسلامی دست بردارد . و مجاهدین در دو و اند سال پس از انقلاب به رغم تمایلات زیادی که به سنت های عدالتخواهی دولت گرایانه داشتند ، امید های زیادی در ذهن خواستاران عدالت و استقرار دموکراتیک ایجاد کرده بودند . امید به غلبه گرایش به دموکراسی در سیر تحولی اندیشه ها و سیاست های این سازمان . مقاومت آنها در برابر گرایشهای استبدادی رژیم ولایت فقیه ، برخورد سنجیده به حکومت بازگان و جایگاه لیبرال ها در دولت ، مسالمتی که در برخورد با گروه های سیاسی دیگر ، از جمله با جبهه دموکراتیک ملی و حزب دموکرات کردستان از خود نشان میدادند ، رفتارشان در انتخابات دوره اول مجلس ، برنامه دوازده ماده ای مربوط به کاندیداتوری رجوی برای انتخابات ریاست جمهوری که مبنای گفتگوها و توافق های آنها با حزب دموکرات کردستان شده بود ، اتخاذ سیاست جذب و معاشات در برابر گروه ها و شخصیت های سیاسی و فرهنگی جامعه ، نرزش در مقابله حتی با سازمان پیکار و در ماجرای تقی شهرام دست آخر آمادگی برای اتحاد با بنی صدر و تشکیل جبهه مقاومت . اینها همه تحولات دلگرم کننده ای را نوید می دادند . در گفتگو های دو جانبه نیز مجاهدین سخن چنان می گفتند که تأیید برداشتهای ما و تقویت برای امید های ما بود . در صاحب هائی که مسعود رجوی در ابتدای کار شورا در پاریس کرد شنیده های مستقیم را تکرار می نمود و حرف

هائی می زد که باور ما را به گرایش این سازمان به دموکراسی عمیقتری بر می کردند . مثلاً او در صاحبیه ای که در ماه اوت سال ۱۹۸۱ ، یعنی در دومین هفته اقامت خود در پاریس انجام داد (تکثیر از طرف انجمن دانشجویان مسلمان آلمان غربی) بر اهمیت " پی افکندن " شورای ملی مقاومت از نقطه نظر شکستن " طلسم تاریخی تفرقه " تأکید کرد . آنرا یک " پیروزی قاطع تاریخی " خواند که نباید به سبب " عظمت و نقش تاریخی تاریخ ساز آن " تحت الشعاع هر توافق یا عدم توافق نظری و عقیدتی دیگر " قرار بگیرد . او گفت : " با چارچوبی را مستقر نمودیم که ضمن اعلام صریح و آشکار همه اختلاف نظرها و اختلاف عقاید کلیه اعضای خانواده خلق متعهد به یک نوع رابطه دموکراتیک (مردمی و انقلابی) می شوند و متعهد می شوند که در میان خود مخالف خود را بپذیرند . اوتاد را " اساسی ترین ریزه پیروزی های مردم " قلمداد کرد و تفرقه را " اساسی ترین ابزار و وسیله شیاطینی " خمینی نامید . در همین صاحبیه می خوانیم : " در صورت اتحاد نیروها و تشکیل جبهه واقعی خلق دیگر هیچکس نمیتواند انحصار طلبی و دیکتاتوری و امام نمائی و دعوی خدائی " بکند . او شورا را چارچوبی خواند که " در آن نظرات و اندیشه های مختلف یکدیگر را پذیرا شده و قبول کنند که در فضای مسالمت و دموکراسی واقعی با هم مقابله نمایند . " این خود از قضا ضروری ترین ، میرترین و مقدس ترین چیز برای حصول هر توافق ممکن بعدی در مراحل آتی است " بر همین مبنا او " از تمامی هموطنان ، از همه نیروها مبارز و ترقیخواه ، از همه اعضای خانواده خلق به تأکید درخواست " کرد " اکنون که طلسم تاریخی تفرقه شکسته شده به یاری برخیزند و امداد کنند " ، او اعلام کرد که " شورا جای تمامی صفوف و اقشار و طبقات مختلف جبهه خلق است " ، یعنی " تنها خمینی و شاه و متحدان خیا نکار آنها مورد پذیرش قرار نخواهند گرفت . او در رابطه با ترسی که از سنگینی نسبی وزنه مجاهدین در شورا و همزیست سحتل ناشی از آن وجود داشت در همین صاحبیه گفت : " ولو که نفوذ توده ای مجاهدین به اندازه نفوذ روزهای اول خمینی هم برسد ، بدترین چیز برای ما تکرار همان تجربه انحصار طلبانه خمینی است و این هم یعنی خیانت به خون همه شهدا و آرمان آنها . " رجوی سپس در صاحبیه دیگری که در اواخر سپتامبر ۱۹۸۱ در پاریس انجام داد ، نه تنها همین مضامین را تکرار کرد ، بلکه در تصریح آنها گامهای دیگری برداشت . او در مورد رهبری شورای ملی مقاومت گفت : " مجاهدین بقیه در صفحه بعد

بود و میرفت که تمامیت سلطه ارتجاع مذهبی را در جامعه تب آلود ما تأمین کند . پیشرفت هائی که تا آن لحظه نصیب این قدرت عقب گرا شده بود بیش از هر چیز از تشتت و تنازعی ناشی می شد که بر صفوف نیروهای مقاوم حکومت می کرد . تجربیات تلخ ۲۸ ماه گذشته بر هر گروهی که مبتلا به نابینائی ایدئولوژیک و انحصار طلبی نبود می آموخت که مقابله موثر با پیشرفت استبداد مجدد جز از راه بصیرت و لزوم اتحاد استراتژیک و تشکیل جبهه فراگیر مقاومت ممکن نیست . در چنین شرایطی سازمان مجاهدین به اتفاق بنی صدر دعوت به اتحاد کردند و از نیروهای مقاومت خواستند که در تشکیل شورای ملی مقاومت شرکت کنند .

ما به این دعوت بلا درنگ پاسخ مثبت دادیم . اعتقاد به ضرورت یک اتحاد استراتژیک بین همه قشرها و طبقات مترقی و آزادی طلب جامعه - علیرغم همه تضاد های انکار ناپذیر اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی ایشان - از مدت ها پیش و یا حتی قبل از انقلاب در جمع نظریات ما جای گرفته بود . ما معتقد بودیم و به تجربه انقلاب ، چه در رابطه با پیروزی علیه رژیم شاه و چه در ارتباط با علت های شکست در مقابل استبداد مجدد به ما آموخته بود که مبارزه علیه دولت ضد اجتماعی تنها موقعی به نتیجه می رسد ، یعنی سلطه جامعه را به جای خود سری دولت می نشاند و دموکراسی را مستقر می سازد که نیروهای سیاسی جامعه در مقابله با یکدیگر فرسایشی نیابند و به ضرورت یک توافق دموکراتیک آگاه شوند . این اعتقاد در بیانیه شورای متحد چپ هم در قالب مفاد برنامه ای منعکس می شد که ما برای پی ریزی این توافق طرح کرده بودیم و هم در عبارات صریحی که در توضیح آن برنامه نوشته شده بودند . در آنجا می خوانیم :

" در شرایط کنونی جامعه ما هیچ سازمان ویا نیروی سیاسی به تنهایی قادر نیست پاسخگوی نیازهای جامعه بوده و راهگشای پیروزی توده ها باشد . پاسخگویی به این نیازها نوعی تشکل جبهه ای می طلبد که بیانگر منافع اقشار و لایه های اجتماعی دخیل در تحول مرفقی جامعه باشد ، از حمایت آنها برخوردار بوده و مجموعه آنها را نمایندگی کند . بنابراین باید شرایطی فراهم کرد که قدرت سیاسی از انحصار طلبی این یا آن گروه خارج شود و تمامی نیروهای استقلال طلب و آزادخواه جامعه را در برگیرد . " تأمین این هدف جز از راه " جبهه ای از نیروهای مترقی ، دموکراتیک و استقلال طلب

درباره شورای ملی مقاومت

خلق با آنکه نقش محوری دارند، نمی خواهند همچون خمینی رهبری سیاسی را در یک چنین مرحله تاریخی انحصار خود گردانند. "او گفت خمینی و شاه به ایمن علت شکست خوردند که به "فقط من" معتقد بودند. مجاهدین خلق آنقدر آگاه و پرهیزگار هستند که گذشته تاریک و تجربه شده را یکبار دیگر تکرار نکنند. او در این صاحب به علل ضرورت دموکراسی و رهبری شورای نیز توجه کرد و بر این حقیقت صحت گذاشت که نمیتوان کشور کثیرالمله ای همچون ایران را با تضاد های اجتماعی و اقتصادی چنین جوانان به تنهایی اداره کرد. او تصدیق کرد: "هرکس اینطور ادعا کند تنها جاده شکست خود را هموار کرده است"، پس لازم است که "در یک کلام... رهبری و عنصر تعیین کننده شورا (باشد) و بس". این آگاهی به دلایل عمیقتر لزوم اتحاد برای دموکراسی در یک صاحب دیگر رجوی با "ایران شهر"، (نقل قول در اینجا از نشریه انجمنهای دانشجویان سلمان، شماره ۲۱، ۱۸ دی ۱۳۶۰) بازهم انعکاس یافت. او در آنجا گفت: "حساسیتهای استراتژیک فوق العاده ایران، خطر از دست رفتن تمامیت ارضی، لزوم نجات یک ایران یک پارچه و تجزیه نشده، مستقل و دموکراتیک"، "یکپار چگی و اتحاد سیاسی همه نیروها و اقشار و طبقات مختلف خلق را می طلبد و لازم می کرد که برای ایجاد یک آلتوناتیو دموکراتیک پایدار" از مسیر "یک جبهه یا شورای متحد ملی" عبور کنیم. در همین صاحب در آکید بر تمایلات و بینشهای دموکراتیک مجاهدین می خوانیم: "ما مثل خمینی نیستیم که از دموکراسی و آزادی احزاب و عقاید وحشت کنیم. اگر کار به دست مجاهدین باشد، ما خود از همه دعوت خواهیم کرد که هر چه می خواهند حزب، سازمان و گروه و روزنامه درست کنند... بگذار صد گل بشکند. اینها مقدمه شکوفائی آفتاب تابان سرنوشت یک خلق است." رجوی در اینجا اعلام کرد که به خاطر محسوس و ملموس شدن آلتوناتیو برای توده مردم با یستی "اشخاص و سازمانهای مشخص" را به آن فراخواند. او گفت این از جمله علل اتحاد با بنی صدر بوده است. او در عین حال از "ایران شهر" دعوت کرد که هر انتقادی را به مجاهدین دارد بنویسد و اعلام کند.

اظهارات رجوی در این صاحبها همانطور که گفتیم تکرار گفته هائی بود که ما در ایران هم از مجاهدین شنیده بودیم. جمع این مسوعات و آن مشاهدات ما را

برای قبول دعوت رجوی به عضویت در شورا تشویق میکرد. آمادگی قبول را در دیگران نیز می دیدیم و این خود نیز مشوق دیگری برای اتخاذ تصمیم قطعی بود. بیش از همه موافقت حزب دموکرات کردستان بود که وجودش در کسار مجاهدین ما را مصمم تر می کرد و به ما اطمینان میداد که شورا واقعا به جبهه متحد ملی تبدیل خواهد شد. از اینرو نامه ای که در تاریخ ۲۴/۵/۱۳۶۰ به رجوی نوشتیم آمادگی خود را برای عضویت در شورا اعلام کردیم.

در این هنگام ما به برخی از مشکلات مهم مربوط به چگونگی تشکیل شورا آگاهی داشتیم. مطمئن بودیم که شورا در صورتی موفق به وحدت نیروهای مرقی و بسیج آنها در جهت سرنگونی رژیم ولایت فقیه و پایه ریزی یک ایران آزاد خواهد شد که مشکلات اولیه خود را هر چه زودتر رفع کند. از اینرو لازم دیدیم نظریاتمان در این باره را چه کتبا و چه شفاه با اطلاع رجوی برسانیم. مثلا در نامه فوق الذکر نوشتیم که از نظر ما شورا اولاً تنها "سنگ بنای جبهه وسیع از نیروهای مقاومت خلق در برابر نظام حاکم" محسوب می شود و ثانیاً بایستی برای پیشرفت، موانع آشکار در گامهای اول خود را از میان بردارد. در این موقع منظور ما مشکلاتی بودند که در "ميثاق" بنی صدر به چشم می خوردند. مهمترین آنها تعیین شکل نظام آینده پیش از تشکیل مجلس موسسان بود. ما در این باره نوشتیم: "تعیین نظام آینده ایران از پیش و تأکید بر اولویت حق حاکمیت مردم ایران در تعیین سرنوشت محتوای تناقضی است که در ميثاق شورای ملی مقاومت موجود است. پس بایستی با "احاله تعیین چگونگی تفصیلی قانون اساسی و نظام آینده بر آراء نمایندگان مردم هرگونه تناقضی را در این زمینه و موارد دیگر بر طرف نمود و اساس بر تعیین نظام توسط مجلس موسسان قرار گیرد".

بر این انتقاد در نامه ای که همزمان با نامه قبلی به سازمان مجاهدین نوشتیم، بازهم تأکید بیشتر کردیم. در آنجا نوشتیم: "با وجود تأکید بر اصل حاکمیت ملی و اراده عام آزاد مردم در تعیین سرنوشت خود... معلوم نیست به چه اعتبار شکل نظام آینده ایران از حد اکنون و بدون حضور نیروهای دیگر به طور یکجانبه تعیین شده است... لزوم احترام به اصل انتخاب آزادانه حاکمیت مردم از یکسو و این حقیقت که جامعه ایران سب و در حال حاضر مرکب از گروهها، قشرها، طبقات و حتی خلقهای گوناگون با افکار و عقاید و مذاهب مختلف است از سوی دیگر ایجاب می کند که تعیین تکلیف در زمینه

شکل نظام آینده ایران به نمایندگان منتخب خود مردم واگذار شود و از هرگونه اقدامی که به نحوی از انحاء شبیه به تجربه تلخ گذشته باشد خوداری کرد". در همین نامه در باره لزوم تشکیل یک جبهه وسیع ملی و پرهیز از نیم بند کردن این کار متذکر شدیم:

"ما معتقدیم که عدم تشکیل طبقاتی و ضعف فرهنگ طبقاتی در جامعه ما، گوناگونی جغرافیائی و قومی ایران و وجود فرهنگ های متفاوت و حتی مختلف در کشور ما، ازهم پاشیدگی اقتصادی و خرابیها و عوارض سوء ناشی از جنگ، موقعیت استراتژیک ایران و خطر دخالت مستقیم خارجی یا نیروهای وابسته به خارج و بالاخره لزوم منزه کردن نیرو های ضد انقلابی و ارتجاعی ایجاب می کنند که جبهه ای وسیع مرکب از تمامی نیروهای مردمی، ملی، انقلابی و اسلامی متعهد به آزادی و استقلال جامعه تشکیل شود که بتواند اصل وحدت ملی و هماهنگی همه نیروها برای حفظ تمامیت ارضی ایران و بازسازی کشور را تأمین کند. هیچ نیروئی و یا هیچ ائتلاف محدود کوچکی از نیروها قادر به تأمین این منظور نیست و حتی ممکن است جامعه را به سوی قطبی شدن براند و موجب فرایندی شود که حاصلی جز بحران مصیبت بار عمومی نخواهد داشت... هرگونه برخورد فرصت طلبانه با شرایط و بهره برداری از آمادگی مردم برای مقابله با ارتجاع حاکم و تصور اینکه اقلیتی می تواند بر اکثریت حکومت کند بی تردید به شکست خواهد انجامید. باید اشتباهات خمینی و سوء استفاده های او و اطرافیان از آمادگی مردم برای مبارزه علیه شاه و سوق دادن این آمادگی در جهت سوء استفاده گروه یا گروههای معینی را به خاطر داشت و تکرار آنها اجتناب ورزید".

همانطور که ملاحظه می کنید در صاحب هائی که مسعود رجوی بعداً در پاریس کرد، آثار زیادی از نقطه نظرات مندرج در نامه های ما به چشم میخورد. بعداً نیز در برنامه شورا که ظاهر به منظور اصلاح موارد انتقاد به ميثاق بنی صدر تنظیم شده بود، نقطه نظرات مذکور تا حدی ملحوظ شدند. معذراً برنامه خود مشکل جدیدی را به وجود آورد که قابل اغماض نبود. مجاهدین به جای یک برنامه عملی و درخور قبول برای حد اکثر نیروهای سیاسی مرقی، برنامه مرحله ای سازمان خود را نوشته بودند که از ظرفیت جذبی زیادی برخوردار نبود. ما مخالفت خود را با این برنامه اعلام کردیم. در گفتگو هائی که در اوایل آذرماه ۶۰ با مسعود رجوی داشتیم کوشیدیم او را متوجه نقائص برنامه کرده و از جمله نزدیکی آن برنامه را به برنامه های انقلاب دموکرات نویسن

بقیه در صفحه بعد

درباره شورای ملی مقاومت

و نتایجی که از آنگونه برنامه ها در عمل کشورهای مختلف حاصل شده است به او تذکر دهیم ، در همین رابطه سازمان ما در تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۶۰ نامه ای به مسئول شورای ملی مقاومت نوشت و در آنجا به تصورات خود از یک برنامه مطلوب اشاره کرد . در این نامه ما آنچه را که در ميثاق و برنامه قابل قبول و برای يك جبهه متحد مردمی کافی می دانستیم ، به دین ترتیب برشمرديم : " خلق يد و سلب حاکمیت از رژیم ضد خلقی خمینی ، برقراری انتخابات آزاد ، تشکیل مجلس موسسان ، تنوع فکری و سیاسی در شورای ملی مقاومت و در نظام آتشی جامعه ، نفی هرگونه هژمونی طلبی فردی و یا گروهی ، رعایت حقوق و آزادیهای دموکراتیک ، تساوی حقوق زن و مرد ، حق خود مختاری خلقها در چارچوب ایرانی آزاد و مستقل ، تأمین حقوق کارگران - دهقانان ، حفظ استقلال و قبول جمهور مردم . "

همانطور که ملاحظه میشود این اصول تعهدات ، مقررات و برنامه هایی را در بر می گرفتند که برای یکجبهه وسیع مردمی با یک هدف معین و محدود به یک فرصت زمانی کوتاه کفایت می کردند . به برنامه ای پیش از این دست کم در ابتدای ایجاد شورا و پیش از تحصیل موافقتهای لازم برای هر برنامه مفصلتر ، احتیاج نبود . اگر ما در این نامه ، با وجود این انتقاد اساسی به برنامه التزام دادیم به خاطر امیدی بود که در آنزمان به رفع تدریجی نواقض و فروزی های برنامه داشتیم : " امید است نقطه نظرات انتقادی ما در زمینه برنامه دولت موقت در اسرع وقت در شورای ملی مقاومت مورد بحث و فحص قرار گیرد . "

بحث درباره برنامه شورای ملی مقاومت بعد از این تاریخ هم ادامه یافت . ولی قبل از گزارش نتیجه این بحث لازم است اشاره ای کوتاه به دو نکته کلیدی که به صورت دو سؤال در برابر ما مطرح می شود بکنیم و همچنین به پاسخی که به این سئوالات داده ایم .

اول اینکه ما چرا علیرغم آگاهی به نواقض موجود در چگونگی تشکیل شورا و ميثاق و برنامه اش عضویت در شورا را پذیرفتیم و حاضر به التزام به برنامه ای شدیم که در بسیاری نکات مورد قبول ما نبود . پاسخ به این سؤال البته احتیاج به تفصیل دارد . در گذشته ما در برخی از مقالات پیام آزادی کوششهایی در این زمینه کرده ایم . در اینجا مختصراً می توان پاسخ را اینطور مطرح کرد : به نظر ما قبول برخی ناهمواریها و کاستی های برنامه برای جامعه ما و در ظرف زمانی خاص قابل فهم بود . مثلاً توجهی که در شورا به اسلام می شد ، انعکاس مشکل تاریخی بزرگی بود که برای جامعه ما نه به صورت تصادفی

بلکه جبراً به وجود آمده بود . اسلامی شدن انقلاب ، پیدایش انواع بنیادگرائی اسلامی و افزایش استقبال مردم از این جنبش مشکلی نبود که بتوان در قرارداد بیست و سازمانهای سیاسی حل کرد و یا حل آنرا بدون توجه به فرصتی که وجدان جامعه برای آگاهی به پیامدهای حکومت اسلامی لازم داشت ، شرط اتحاد نیروهای ضد ارتجاع و ضد ولایت فقیه یا خمینی قرار داد . ما گرچه از این گرایش مجدد به اسلام سیاسی - دولتی تاسف می خوردیم و آنرا موافق با استقرار دموکراسی در ایران نمی دانستیم ، ولی معتقد بودیم که رفع این مشکل تنها به تدریج می تواند انجام بگیرد . نیروها و محمل های اصلی حل مشکل به نظر ما نیروهای مسلحان تجدد گرائی بودند که بایستی با اصلاح اسلام آنرا با اندیشه های دموکراتیک آشتی و انطباق میدادند . ما ترجیح میدادیم در کنار این نیروها باشیم و در عین حال به سهم خود در تقویت گرایش به جانب قبول جدائی دین از دولت شرکت کنیم . مساله دیگر مربوط به عدالتخواهی غیر تاریخی ، ایده - لولوژیک و اراک و استبداد گرایا نه منعکس شده در برنامه شورا بود که به نظر ما نه قابلیت اجرا داشت و نه ذکر آنها در برنامه موجب افزایش ظرفیت های جذبی شورا می شد . اما رفع این مشکل هم به خاطر حاکمیت " رادیکالیسم " کدائی بر جو سیاسی جامعه و به علت وسعت تبعیذاتی ها ، محرومیت ها و ستکری حاکم کاری نبود که به سرعت نتیجه دهد . در این مورد هم توسعه آگاهی به مشروط بودن استقرار عدالت اجتماعی ، به آمادگی پیش شرطهای اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی آن لازم است و برای این امر باید نیروهای اجتماعی کافی برای غلبه بر رادیکالیسم لغوی و دولت گرائی علی فراهم آیند . ما به نادرستی گنجاندن عناصری از این دست در برنامه اشاره میکردیم ، ولی در عین حال راه حل این مشکل را در آن میدیدیم که انتقاد های خود را با بیانی درخور اتحاد طرح کنیم و نه با لحنی که در آنزمان اغلب مخالفان شورا اتخاذ کرده بودند .

به عبارت دیگر ما معتقد به سیاست گام به گام بودیم . میدیدیم که جو سیاسی حاکم به جامعه اجازه نمیدهد تا وحدت لازم برای مقابله با استبداد و بی سازی دموکراسی به صورت مطلوب ، یعنی بر مبنای درک و قبول عمومی ضرورت های دموکراسی و در نتیجه توافق قوی بین همه یا اکثر نیروها بر سر همه یا اهم ضرورتها به وجود آید و احتیاج به زمان دارد . برخی از دلایلی که برای امتناع از عضویت در شورا آورده می شد - مثل ایرادهایی که به وجود بنی صدر می گرفتند - این استنباط را تأیید

می کردند ، زیرا آنها خود دلایل بارز من گرائی ، خود پسندی گروهی و سلطه طلبی مژمن و همه جاگیر آن روز بودند نه انتقاداتی دموکراتیک و از روی سنجش ظرفیتهای جامعه . ما معتقد بودیم که جبهه مردمی را بایستی بر مبنای توان ها و سرمایه های موجود و با قبول اضطراری یا موقتی کاستی های ساختاری جامعه پی ریزی کرد و آنگاه آنرا تدریجاً عقب بخشید . شورای ملی مقاومت در آنزمان تنها تبلور این ظرفیت و سرمایه بود . در کنار آن گرایش فعال دیگری به طرف وحدت دیده نمی شد . از اینرو دیدیم که در آنزمان تشکیل شورا با استقبال بسیاری از روشنفکران ملی و آزادخواه جامعه روبرو شد . ما امیدوار بودیم که علاوه بر ما ، گروهها و افراد دیگری نیز به شورا بپیوندند . فکر می کردیم با این عمل وزنه مدافعان جبهه وسیع و برنامه دموکراتیک و علی در افزایش یافته و میتوان با فشار استدلال و کمیت خود مجاهدین را زودتر به ضرورت رفع اشکالات متقاعد کرد . ما در آن زمان این تأثیر گذاری مثبت و مبارزاتی را نه تنها برای مجموعه گروهها و افرادی که مایل به پیوستن شان در اتحاد شورائی بودیم قائل می شدیم ، بلکه خود را نیز در موقعیتی می دیدیم که بتوانیم در حرکت سیاسی مجاهدین در اتحادی سیاسی و دموکراتیک و عاری از سیاست بازی اثر بگذاریم و آنها را برای قبول انتقادات دموکراتیک خود به تدریج و با نمایاندن اثرات علی و مثبت آنها آماده سازیم .

در هر حال یک برنامه علی و درخور قبول برای همه نیروهای مترقی و دموکرات و استقلال طلب لازم بود . این برنامه بایستی ساده و متضمن عام ترین خواستهها دموکراتیک جامعه در طول مدت مبارزه برای سرنگونی و سپس انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس موسسان باشد . تنها بر مبنای چنین برنامه ای بود که میتوانستیم وحدت و یا ائتلاف جبهه اپوزیسیون را در کوتاهترین مدت به وجود آوریم و یا حد اکثر گروهها ، سازمانها و افراد آزادخواه و استقلال طلب را به درون شورا جذب کنیم . در آنزمان تأکید ما بیشتر روی تهیه برنامه مطلوب و تنظیم سیاستهای منطبق بر آن بود . ما در عین حال که به لزوم جذب گروههای سیاسی و افراد آگاه بودیم و آنرا اهرمی برای جلب توده ها و پیروزی هرچه سریعتر در مبارزه علیه رژیم خمینی تلقی می کردیم به موانع حاصل از خود مرکز بینی و گروهگرائی های موجود نیز وقوف داشتیم . از اینرو معتقد بودیم که چنانچه یک برنامه واقعا عمومی و دموکراتیک تنظیم و شعارها و سیاستهای مناسب با آن نیز طرح ریزی و اعمال شوند ، شورا مقبولیت وسیع پیدا کرده و از این راه موفق به جذب گروهها و افراد نیز بقیه در صفحه بعد

درباره شورای ملی مقاومت

خواهد شد. مساله اصلی این نبود که این یا آن فرد را برای عضویت پیشنهاد کنیم* و یا برای عضویت افراد و گروهها منتظر درخواست آنها بنشینیم. بی میلی و امتناع این افراد و گروهها آشکار تر از آن بود که در ما میل پیشنهاد ایجاد کند و یا انتظار درخواست عضویت از جانب آنها را خردمندانه جلوه دهد. مساله اصلی این بود که برنامه و سیاستهای شورا بایستی طوری تنظیم می شد که دیگر مجال انتقاد صحیح به کسی یا گروهی نمی داد، شورا نباید منتظر می نشست، بلکه خود فعالانه مجهز به همه ابزار جلب می شد.

لازمه این کار آگاهی به نوع بیکران مقاومت در زندگی روزمره مردم و توان تلفیق آنها، آگاهی به ظرفیت های تاریخی جامعه در مرحله کنونی، آمادگی برای پرهیز از زیاده طلبی ها، چپ رویها و خاصه گرائیها در برنامه و در روش مبارزه بود. لازم این کار احتراز از فریبها و خود فریبی های ایدئولوژیک، دوری جستن از تناقضات ناشی از خود مرکز بینی و فقدان سمه صدور دید فراگیری بود. مجاهدین در تجربه قبل از ۳۰ خرداد تمایلات زیادی به یکجنین سیاسی نشان داده بودند. این تمایلات در آنزمان هم خالی از خدشه نبود، ولی ما امید داشتیم که مجاهدین قادر به غلبه بر عوامل خدشه بشوند و ناهمواریها را مرتفع سازند. همانطور که گفتیم اقدام آنها برای تشکیل شورا این امید را در ما تقویت می کرد.

گفتیم که بحث درباره میثاق و سپس برنامه در هفته های بعد از تدوین آنها همچنان ادامه یافت. مجاهدین در مقابل پیشنهادات ما مخصوصا در رابطه با برنامه مقاومت می کردند. آنها تنها حاضر به قبول برخی تفصیلات و اصلاحات بودند. این مقاومت در نظر ما - همانطور که گفتیم - غیر مترقبه نبود. ولی در عین حال امید ما به پیشرفتهای تدریجی را تایید می کرد. مبین پیشرفت تدریجی اسناد سه گانه ای بودند که در اجلاس های بهمین و اسفند سال ۶۰ به دنبال بحث های مفصل در باره برنامه تنظیم شده و در ۲۹ اسفند همان سال به تصویب رسیدند. مضمون پیشرفت در هریک از این سند به این ترتیب بود:

۱- سند شماره ۳ علاوه بر اینکه "وظایف مردم دولت موقت" را تعیین می کرد، مقدمه ای برای رسیدن به برنامه مطلوب بود. کافی بود که شورا پس از تصویب این سند برنامه تنظیم شده توسط مجاهدین را به گذار بگذارد و رسماً نیز از آن چشم پوشی کند تا برنامه ای متناسب با ظرفیت های واقعی شورا و با مضمون دموکراتیک

تیکس عملاً آشکار نگشت. خلاصه اینکه این سند شورائیت و عمومیت رهبری شورای ملی مقاومت را تصریح می کرد. این پیشرفت بزرگی بود که میتوانست هم ظرفیت جذب شورا و هم امید به روند اصلاحگری در درون شورا را تقویت کند. البته ما به نابرابری نیروی خود با نیروی سازمان مجاهدین واقف بودیم. ولی به این دلیل تصویب حق رای مساوی برای همه اعضا شورا و حق و تسو برای همه سازمانهای عضو را امتیازی خارق العاده نمی دانستیم که مجاهدین به دیگر اعضا شورا داده باشند. صرف نظر از اینکه میزان مقبولیت توده ای هر نظر و هر رای آنها تنها در لحظه انتخابات آزاد عمومی معلوم می شود، این اصل را هم مسلم میدانستیم که بصیرت لازم برای اتخاذ تصمیم های درست چندان به کمیت هواداران سازمان تصمیم گیرنده وابسته نیست. مهمتر از همه اینکه تشکیل یک جبهه ملی و مردمی جز از راه پذیرش حق رای مساوی برای شرکت کنندگان در جبهه ممکن نبود.

با همه اینها ما و مجاهدین این سه سند را به طور مختلف تفسیر می کردیم. در حالیکه رجوی سه سند را تکرار مفاد برنامه می دانست، تکراری که به خاطر محکم کاری" ضرورت یافته بود (نشریه انجمن های دانشجویان مسلمان - شماره ۳۵ - اردیبهشت ۶۱) ما آنرا قدمی در راه حذف یا اصلاح بیشتر برنامه می دانستیم. معیناً او در پاسخ سوالاتی که به مناسبت انتشار این اسناد از او کرده بودند، مواضعی اتخاذ کرد که بیشتر ناظر بر تکیه بیش از پیش به پیوند دموکراتیک جبهت یابی شورا و سازمان مجاهدین بود. این پاسخها به جا بودن تفسیر ما را - دستکم تا آنجا که مربوط به امید به تحولات بعدی شورا بود - تا اندازه ای تایید می کردند. در این پاسخ ها رجوی به درستی اعلام کرد "آزادیهای دموکراتیک" - مساله محوری انقلاب ایران " است. زیرا "مبارزه ضد امپریالیستی" نیز "در بستر مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک موضوعیت می یابند". او آزادیهای دموکراتیک را یک مرحله ضروری تکامل برای تغییرات کیفی خواند و گفت "انقلابی گری را" نمیتوان "در نظامی گری" خلاصه کرد. نباید بنا را بر "دیدگاههای ماجراجویانه، کودکانه و غیر مسئول" روشن فکر چپ زده خرده بورژوازی " گذاشت که "می خواهد به صرف هژمونی و زور و تحمیل راه صد ساله را یکجبهه بپیامد". رجوی در این پاسخ ها تعهد مجاهدین به حل سرنوشت انقلاب از طریق انتخابات آزاد و دموکراتیک را تکرار کرد و گفت آنها به این تعهد صرف نظر از اینکه نتیجه انتخابات به نفع مجاهدین باشد یا نه وفادار خواهند ماند. او بصیرت خویش را بر این

و به اسم برنامه شورا به تصویب برساند. اما مجاهدین آمادگی پذیرش چنین پیشنهادی را نداشتند. دو عامل آنها را از برداشتن چنین قدمی باز می داشت. یکی اینکه آنها در هر حال خود را یک سازمان رادیکال چپ میدانستند که در پیروی از سنتهای سیاسی این جریان حتی برای یک وحدت هم برنامه رادیکال عرضه می کرد. آنها توده مبارز خود را به دور شعارهای رادیکال جمع کرده بودند و نمی توانستند آنها را به گرد برنامه و سیاستی که ظاهراً کمتر رادیکال بود، بسیج کنند. دوم اینکه سازمان مجاهدین هنوز آمادگی پذیرش تمام نتایج حاصل از تفکیک سیاستها، هدفها، برنامه ها و شعارهای حزبی خود را از یک سیاست جبهه ای نداشت. آنها به رغم تمام پیشرفتهای و موفقیت های خود، نسبت به دیگر جریانهای چپ سنتی هنوز این دو برنامه و سیاست را با هم مخلوط می کردند و از آنجا که در هر حال نیروی اصلی شورا بودند، می خواستند که شورا را هم با رادیکالیسم خویش سازگار کنند.

۲- سند شماره ۱ موقتاً بودن همه نهادها و قرارهای شورا را تصریح می کرد و تصمیم گیری در همه امور بنیادی را به مجلس موسسان ارجاع می نمود. با اینهمه الحاق اسلامیته جمهوری موقت، به عنوان یک نقش یاقی ماند که از نظر ما بایستی در قدمهای بعدی مرتفع می شد. ۳- در سند شماره ۲ قدم اول در تنظیم مناسبات تشکیلاتی درون شورا برداشته شد. معلوم شد که شورا در دوره دولت موقت "تا تشکیل و اعلام آمادگی مجلس موسسان و قانونگذاری ملی ... وظایف قانونگذاری و نظارت بر اداره امور کشور را بر عهده دارد" و در دوره قبل از سرنگونی نیز مرجع تصمیم گیری در باره همه مسائل مربوط به مبارزه علیه رژیم خمینی است. معلوم شد که تصمیمات شورا برای اعضا و دولت موقت الزام آور است. تصمیمات با اکثریت دوسوم اتخاذ می شوند، سازمانهای عضو حق و تو خواهند داشت. این سند به این ترتیب قدم بزرگی در جهت تصریح کارکرد شورا به مثابه مرجع تصمیم گیری برداشت. علاوه بر این در این سند آگاهی شورا به این واقعیت انعکاس یافت که استحكام یک حرکت جبهه ای تنها در صورتی ممکن است که تصمیمات با حد اکثر و در موارد حساس و اصلی با توافق همگانی اتخاذ شوند. برای ما مسلم بود که بر این اساس شورا در همه زمینه های مربوط به مبارزه سرنگون ساز و تشکیل و اجراات دولت موقت تصمیم خواهد گرفت. حق وتوی این سند برای ما از نظر شعول آن به تصمیم گیریهای آینده اعتبار داشت، تصمیم هایی که بایستی در درون شورا و به وسیله شورا گرفته می شدند (این حق عمدتاً حق صوری باقی ماند و محتوای پویا و دموکراتیک

درباره شورای ملی مقاومت

واقعیت نشان داد که در هر حال نتیجه نمیتواند بیرون از چارچوب کمیت و کیفیت تجربه و آگاهی سیاسی همه اقشار و طبقات مختلف خلق و سطح معین پیشرفت اجتماعی جامعه باشد. و نتیجه گرفت که بنابراین از این چارچوب فراتر نمیتوان رفت. مجاهدین قصد "احتراز از کج رویها و انحرافات انقلابات دنیای معاصر" را دارند و بدین منظور "تا مغز استخوان به آراء عمومی دموکراسی پایبند اند." آنها مایلند که "نقش هدایت کننده آنها ابتدا به وسیله جمهور مردم در يك انتخابات آزادانه تأیید شود"، از اینرو پاکی از آن ندارند که مسئولیت هایشان در دولت موقت محدود به ششماه بشود. رجوی در این پاسخ ها اعلام کرد حاضر است با قبول این اصل و اصل هر عضو يك رای راه را برای جذب دیگران به درون شورا هموار کند، به وحدت درونی شورا استحکام بخشد، از هرگونه تحمیل دولت موقت به مردم بپرهیزد و در برابر انتخابات آزاد هیچگونه مانعی نسازد و به "ثابته" جای خوش کردن "هیچگونه امکان ایجاد ندهد. از نظر رجوی در اینجا "این شورا نماینده يك ائتلاف طبقاتی از طبقات و اقشار مختلف ایران با خصیصه مشترک نا وابستگی (به خارجی) است" یا "يك جبهه متحد ملی" که پس از يك عمر موقت، پس از سرنگونی موضوعیت خود را از دست میدهد. او گفت شورا در عین حال که مبین وحدت ملی است ولی يك "ائتلاف و اتحاد استراتژیکی" طولانی هم نیست. بنابراین به بیش از ششماه عمر احتیاج ندارد - اصلی که از نظر ما نافی لزوم يك برنامه ماهیتا طولانی مدت بود -.

تصویب سه سند در هر حال قدمی در راه رفع نواقص شورا بود. در همین اثنا رجوی در صاحبه های متعدد خود به مواضع يك جبهه دموکراتیک ملی نزدیکتر می شد، رهبری شورائی را می پذیرفت، برای پیوستن به شورا دعوت عام می کرد، در مقابله با مخالفان و حتی دشمنان شورا وسعت نظر نشان میداد و آمادگی خود را برای پذیرش انتقاد اعلام می کرد. این گرایشها در عمل هم با برخی اقدامات موافق همراه می شد.

سازمان مجاهدین برای تماس و دعوت از کسانی که بعدا در معرض حملات قرار گرفتند آمادگی نشان میداد. با آنها مستقیما یا به واسطه تماس می گرفت. برای درج اعلام پیوستگی ایرانیان سرشناس در نشریه انجمن های دانشجویان مسلمان اعتبار قائل می شد و با اینکسه بنی صدر از طرف شورا با بازگان و امثال او تماس بگیرد موافقت می کرد. انتقاد مخالفان این سازمان را وادار به واکنش های عصبی نمیکرد و اگر انتقاد را نمی پذیرفت،

برخاش را هم پیشه نمیکرد. رجوی با ایرانشهر صاحبه هم می کرد و به انتشارش یاری میرساند. به طرح مسائل شورا در جلسات شورا میل میوزید، چندان در صدر پیوستند دادن جنبش و شعارهایش به سازمان مجاهدین و رهبریش بر نمی آمد، شعارها هنوز "زنده باد آزادی"، "مرگ بر خمینی" بودند. هنوز درود بر رجوی "به" شعار محوری مرحله کنونی جنبش مقاومت "افزافه نشده بود.

هنوز سازمان مجاهدین از اینهمانی رجوی با ایسران که امروزه در شعار "ایران - رجوی - رجوی - ایران!" تبلور یافته است، فرسنگها فاصله داشت، شعاری که تاکنون هیچک از کسانی که دعوی رهبری داشته اند، در هیچ کشوری به خود اجازه آنرا نداده اند.

سال ۶۰ و ۶۱ بدین ترتیب می گذشتند. در این سال شورا نمایندگیهای خود را در کشورهای خارج تعیین کرد. اغلب نمایندگان عضو سازمان مجاهدین نبودند و این واقعیت خود از نظر ما قبول تنوع و تقسیم مسئولیت ها بود. دو تن از اعضا ما نمایندگی شورا در آلمان را پذیرفتند و با ترتیب جلسات متعدد در شهرهای مختلف آلمان کار تبلیغات برای شورا را به عهده گرفتند. در این جلسات آنها شورا را از دیدگاه خود معرفی می کردند و عدم اعتراض مجاهدین به این روش را دلیلی برای حسن تحول و حرکت شورا به جهت مطلوب میسرند. در این مدت کسان و گروههای زیادی به شورا پیوستند و یا حمایت خود را از آن اعلام کردند. با مخالفان هنوز گفتگویی شد، انتصاب آنها به صفوف ضد انقلاب و ارتجاع و یا به دموکرات مایی و ملی نمائی هنوز شیوع چندانی نداشت و روش حاکم مقابله با مخالفان و منتقدان را تشکیل نمیداد. ما در برخورد با مخالفان می دیدیم که برخی از استدلالهای آنها (مثل تکیه روی بنی صدر و یا برخورد غیر تاریخی به مساله اسلام) ناشی از شا فیهود پسندی سلطه جوئی و یا عدم آگاهی به ضرورتها و ظرفیتهای مرحله ای جامعه ما بود، ولی در عین حال مضمون برخی از انتقادات همانی بود که ما هم عنوان می کردیم.

کار در درون شورا در همین دوره نیز با اشکالات زیادی مواجه می شد. جز این انتظاری نمی رفت. یکی از کوششهای ما و بسیاری دیگر از اعضا شورا متوجه رفع شبهه اینهمانی بین شورا و سازمان مجاهدین بود. برای این کار لازم میدیدیم که شورا دارای ارگانهای تبلیغاتی مستقل خود بشود. ما به همراه دیگران پیشنهاد می کردیم که شورا مجهز به يك فرستنده رادیوئی و يك نشریه منظم بشود. مجاهدین و بنی صدر - هر یک به دلیل خاص خود - با این پیشنهاد روی موافق نشان نمیدادند و یا اینکه مجاهدین با ذکر مشکلات مختلف تحقق آنرا به تعویق

می انداختند.

کوشش دیگر ما در این دوره متوجه تنظیم يك سیاست خارجی فعال برای شورا بود. معتقد بودیم که شورا بایستی در صحنه های بین المللی ظاهر شود و در سیاست خارجی مربوط به ایران دخالت مستقیم کند. در توافق با این فکر و به عنوان مقدمه ورود به میدان فعلا لیتهای بین المللی پیشنهاد کردیم که شورا با ارائه يك طرح صلح عادلانه در جنگ بین خمینی و صدام با حفظ موضع مستقل خود فعالانه دخالت کند. در آن زمان عراق آمادگی خود را برای خرج از سرزمین ایران، شناسائی مرزهای مذکور در قرار داد الجزیره و تلویحا قبول پرداخت غرامت جنگی اعلام کرده بود. در صورتی که چنین طرحی مورد توافق عراق قرار می گرفت، این واقعیت که مسئول ادامه جنگ رژیم خمینی است، آشکارتر می شد. این پیشنهاد مورد توافق شورا بود، ولی اجرای آن متأسفانه به نحوی صورت گرفت که منطبق بر اصل رهبری دستجمعی و نظارت شورائی نبود.

در این دوره بحثهای طولانی بر سر حل مساله خود مختاری کردستان و یافتن يك طرح قابل قبول دموکراتیک برای حل این مساله شروع شدند که بعد ها با شرکت نمایندگان ما در آبان سال ۶۲ در قالب طرح شورا به نتیجه رسیدند.

۴ - پیش از این به وجود دو گرایش متضاد در سازمان مجاهدین اشاره کردیم. تظاهر این دو گرایش در این دوره در رفتارها و گفتارهای متضاد مجاهدین به چشم می خورد. نمونه هایی از تظاهرات گرایش دموکراتیک در رابطه با شورا را قبلا در این نوشته نقل کردیم. آخرین بیان این گرایش بیامی بود که رجوی به مناسبت چهارمین سالگرد انقلاب بهمن به نام مسئول شورا داد (مجاهد شماره ۱۳۹، ۲۱ بهمن ۶۱) در این پیام او علاوه بر تکرار تعهدات دموکراتیک قبلی گفت: فقدان نهادها و سنن دموکراتیک در ایران و تفرقه صفوف انقلابیون از جمله علل پیروزی خمینی است. او در میان تفاوتهای محوری بین انقلاب بهمن ۵۷ و انقلاب کنونی گفت: "تصمیم گیری شورائی یکی از مهمترین آنهاست". در اینجا هم استنباط او از شورا همان جبهه متحد خلقی است که بایستی همه جریانات و تمایلات و شخصیتهای آزاد یخواه و استقلال طلب را با هر مرام و مسلکی در بر می گرفت. او اضافه کرد که چنین جبهه ای از مشروطه به اینطرف پیوسته - آرزوی همه انقلابیون و مبارزان واقعی بوده است.

گرایش غیر شورائی و غیر جبهه ای نیز در این مدت به اشکال گوناگون بروز میکرد. مثلاً توجه به انواع مبارزه سیاسی و لزوم قدرشناسی و پذیرش وجا دادن به این نوع

در باره شورای ملی مقاومت

شد .

کریه‌های قفق‌الذکر بیشتر به سیاست مجاهدین نسبت به دیگر نیروها مربوط بودند . اما به خاطر اینهمانی رویه رشدی که بین شورا و مجاهدین تدریجا به وجود آمده بود این کریه‌ها عملا به حساب شورا نیز گذاشته می‌شدند و رابطه شورا با خارج را نیز تعیین می کردند . با اینحال نقضی که به تدریج گسترش می یافت و از نظر استحکام و رشد شورا از اهمیت بیشتری برخوردار بود ، مربوط به روابط درونی شورا بود . شورای که بنا بود عالی ترین مرجع تصمیم گیری باشد و به مشروعیت فردی پایان بدهد ، در این زمینه نیز مبتلا به خدشه های هر روز عمیقتر می شد . تصمیم گیری برای شورا به تدریج از دست جلسات خارج و عملا به مسئول شورا انتقال می یافت . بدین ترتیب ماهیت و ذات شورا در معرض تهدید و تضعیف قرار میگرفت . این تحول به صورتهای مختلف در کنار روزمره شورا انعکاس می یافت :

مثلا مبارزاتی که مجاهدین و یا حزب دموکرات در ایران میکردند گویی ربطی به شورا نداشت . شورا حتی گزارش این مبارزات ، اخبار و نتایج آنها را همانطور و با همان محدودیت دریافت میکرد که دیگران . از نظر مجاهدین کافی بود که شورا محوری بودن مبارزه انقلابی مسلحانه را تصویب کند و دیگر کاری به کیفیت این مبارزه ، بسترسازی و نتایج عملکرد آن نداشته باشد . شورا تا آخر سال ۶۲ تنها در چند مورد در باره چند ساله استراتژیک بحث کرد و طرح داد . منظور طرح صلح و طرح خود مختاری کردستان بود . تازه در یکی از این دو مورد هم کار اجرایی درست خارج از حوزه مشورت و نظارت و یا حتی کسب اطلاع شورا بود . به طور بارز این نقص در رابطه با ملاقات رجوی و طارقی عزیز پیش آمد که اعضای شورا از تدارک و وقوع آن تنها از طریق نشریات خارجی مطلع شدند . این واقعیت که شورا فرصت تصمیم گیری در باره مسائل اصلی جنبش را نمی یافت ، نه تنها ناقض اصل شورائیت رهبری بود ، بلکه موجبات ضعف و از هم گسستگی آنرا نیز پرورش میداد . صرف نظر از تنش هایی که از اعتراض به این وضع ناشی می شدند ، ادامه تصمیم گیری در بیرون از چارچوب شورا ضرورتا موجبات پیدایش اختلاف سلیقه و تفاوت روش را نیز فراهم میکردند . این واقعیت عامل اصلی شوراشکنی بود . آخرین تظاهر نتایج این ناهنجاری مذاکره حزب دموکرات کردستان با مقامات رژیم بود . اما شورا تنها در صورتی می توانست از حزب دموکرات بخواهد که بدون توافق شورا دست به چنین اقداماتی نزدن که تصمیم گیری در باره کلیه امور مربوط به مبارزه برای سرنوشت رژیم از قبل در اختیار شورا گذاشته

مبارزه و مبارزه کنندگان در داخل مبارزات شورا کاهش می یافت . در مقابل تکیه بر ارزش مبارزه مسلحانه بدون تناسب افزایش پیدا میکرد . مجاهدین به طور فزاینده از مناظره و بحث با مخالفان شورا پرهیز میکردند - اعضای انجمنهای دانشجویان مسلمان گاه از همکاری با اعضای و هواداران ما هم خودداری میکردند - و به جای مقابله استدلالی به محکومیت مقوله ای روی می آوردند . در این دوره انتساب مخالفان به مقوله های ضد انقلابی ، اپورتو نیست ، ملی نما یا دموکرات ماب در کنار موضعه گیریهای دموکراتیک جبهه ای به چشم میخورد (رجوع شود به پاسخ رجوی به سئوال مربوط به ضرورت وجود کلمه اسلام در نام ولت موقت ... نشریه ... شماره ۲۴ ، ۹ بهمن ۱۳۶۰) . این تمایل به تدریج جای سکوت اولیه در مقابل انتقاد و یا حملات مخالفان و معاندان را میگرفت . تکیه روزافزون بر اینکه شورا در همان حالت ابتدائی خود نیز دیگر " تنها آلترناتیو دموکراتیک موجود " شده است در این دوره آغاز شد . گفته میشد که بنابراین پشت کردن و یا دوری جستن از شورا پشت کردن به خلق و انقلاب یا اپورتونیزم و انحراف است (پاسخ رجوی به سئوال اصولی کیست ، نشریه ... شماره ۴۰ ، خرداد ۱۳۶۱) . این گرایش به نحو بارزتر سرانجام در پیام رجوی - مناسبت سالگرد ۳ خرداد در سال ۱۳۶۲ انعکاس یافت . در این پیام رجوی پس از یک سلسله ایرادات قابل قبول به مخالفان شورا کج روییهای کرده که ما در آن موقع در مقاله " در باره پیام رجوی " (پیام آزادی شماره ۲۰ به صورت زیر جمع بندی کردیم :

۱- " به نظر ما در پس انتقادات ، جدلهای و پرخاش های محقی که در پیام مشاهده میشود ، گرایشهای ناقبولی هم به چشم میخورد که در آنجا به صورتهای گوناگون جلوه گر شده اند . ۱- به صورت توجه ناکافی به نقد هایی که به حق به کار شورا وارد کرده اند .

۲- به صورت شک بردن یکسره و تمام به انواع متقدان و مخالفان .

۳- به صورت عنایت ناکافی به نحوه های غیر مسلحانه مبارزه و کسانی که به روشنها مبارزه می کنند .

۴- به صورت کم بها دادن به مبارزه و مبارزان خارج کشور .

۵- به صورت مخدوش کردن مرزهای شورای ملی مقاومت .

۶- به صورت اتخاذ یک سیاست دفع به جای سیاست جذب . "

بعد از این پیام گرایش غیر جبهه ای و غیر دموکراتیک به تدریج بر گرایش اول سطره یافت و تعیین کننده سرنوشت شورا در مرحله بعد یعنی از سال ۱۳۶۲ به اینطرف

می شد .

تصمیم ها را اغلب سازمان مجاهدین یا مسعود رجوی به تنهایی می گرفتند . این واقعیت حتی در مورد کارهای کم اهمیت تر از امور استراتژیکی و تاکتیکی جنبش هم به چشم میخورد . در سیاست خارجی زمام امور به تدریج در دست مجاهدین قرار گرفت . غیر مجاهد حد اکثر به صورت نماینده به این و آنطرف فرستاده می شد . نمایندگی های شورا در کشورهای مختلف که قاعدتا بایستی نقش تعیین کننده در روابط خارجی شورا را به عهده می داشتند ، قادر به کنترل و نظارت بر اقدامات مجاهدین که مستقیم یا غیر مستقیم به شورای ملی مقاومت مربوط میشد در حوزه کار خود نبودند . کوشش ما برای ارجاع مسائل مربوط به سیاست خارجی به کنفرانسی از نمایندگان گیسهای شورای کشورهای مختلف بی نتیجه ماند . مجاهدین بدون انتخاب با هرچه کنسرواتو ، کمونیست ، لیبرال و سوسیال دموکرات وغیره بود ، تماس می گرفتند . هرچه به لیبرال های داخلی بیشتر پرخاش می کردند ، علاقه شان به تماس با لیبرالهای کشورهای امپریالیستی افزون تر می شد . این سیاست می توانست تنها مبتنی به کسب حمایت های سطحی و زود گذر باشد . قیمتی که برای آن پرداخت می شد ، گاهی هیچ تناسبی با دست آورد آن نداشت . سکوتی که مجاهدین هنگام سفر وزیر خارجه آلمان غربی ، گنشر به ایران کردند به هیچوجه متناسب با دست آورد آن نبود ، دست آوردی که در هر حال نمی توانست بیش از یک ملاقات و چند عکس باشد . انگیزه این تماس به طور واضح نیاز مجاهدین به کسب یک وجهه معین در سطح بین المللی بود و نه ملاحظات و مصالح شورا . از پیامهایی که به نام شورا به هر مناسبت منتشر می شد ، اعضای شورا همانطور مطلع می شدند که هر خواننده دیگر " مجاهد " . در همین پیامها بود که رجوی به نام شورا هرطور که می خواست نسبت شورا را با دیگر نیروها و افراد سیاسی تعیین می کرد . هرکس را می خواست ، در هر مقام دشمنی و اتهام قرار میداد به هرکس که میخواست پرخاش می کرد و هرطور که مایل بود برای شورا جامعه شناسی انقلاب طرح می کرد . کوشش هایی که برای اصلاح شورا از درون می شد ، همه بی نتیجه می ماندند . دو پیشنهاد حزب دموکرات و ما برای خراج شورا از بن بست ، هیچگاه در جلسات به طور جدی طرح نشدند . کمیسیونهایی که برای حل مساله انحصار تصمیم گیری ایجاد شدند ، به نتیجه نرسیدند ، زیرا در نهایت کار آنها از حدود بحث و تهیه پیش نویس و مشورت خارج نشد .

علا هرچه از عمر شورا می گذشت ، امر تصمیم گیری نیز بقیه در صفحه بعد

درباره شورای ملی مقاومت

بیشتر در انحصار مجاهدین در می آمد. آنها بنابر خلاف گذشته که به اصل رهبری دستجمعی و شورایی تکیه می کردند و باور سازمان خود به این اصل را مایه افتخار می شمردند، اکنون دیگر تدریجا جهت خلاف می رفتند و وزن مخصوص خود در شورا را وسیله توجیه حقوق ویژه ای قرار می دادند که به تصرف درآمده بودند. قدرت سازمانی آنها و شمار بزرگ شهیدان و زندانیان نشان که بدون شك اعتبار يك سازمان را بالا می برند و وزنه سیاسیش را افزایش می دهند در نظر آنها دلیلی شده بود که فعال مایشاء بودنشان را در شورا موجه می ساخت. مخالفت با این رویه با جوابی از این قبیل روبرو می شد که "شما که در هامبورگ یا فرانکفورت و برلن نشسته اید" چگونه می خواهید برای رزمندگان میدان نبرد خط و سیاست تعیین کنید. "چرا شما که" چند تا دوست و روشنفکر و عزیز در کنار هم نشسته اید" نمی خواهید" این حق دموکراتیک را برای يك سازمان گسترده و سراسری مثل مجاهدین قائل باشید که آنها هم عقاید خودشان را برون و اجرا کنند." (پیام رادیویی رجوی، مجاهد شماره ۲۴۲). او این حرفها را به کسانی می زد که معترض به خلع اراده از شورا بودند. مجاهدین به نام شورا و جنبش تصمیم می گرفتند، رهبری جنبش و نه سازمان خود را راسا معین می کردند، ماهیت جنبش را برای شورا مشخص می ساختند، گاهی انقلاب را "نوین" و گاهی دموکراتیک نوینش" می گفتند و هنگامی که با اعتراض روبرو می شدند، می گفتند چرا در کار سازمان مجاهدین دخالت کرده اید. آنها در مقابل این سؤال که بالاخره شورا چیست، جواب دوگانه میدادند. در ابتدا شورا را جبهه و سپس پارلمان می نامیدند. نه تن به آنچنان اصلاحاتی در شورا میدادند که رسما هم حق اتخاذ تصمیم در مسائل عمده جنبش را نداشته باشد، مجموعه بدون تعهدی از گروهها، سازمانها و افراد بر مبنای توافقتی محدود و معین باشد، و نه قبول می کردند که حالا که بناسط شورا برنامه مفصل داشته باشد، دولت تعیین کند، ماهیت انقلاب و ضد انقلاب را مشخص سازد و شعارهایی درخور استراتژی و تاکتیک های مبارزه بدهد، رهبری دستجمعی و شورایی هم داشته باشد. این تضاد دیگر به تدریج غیر قابل تحمل می شد. اعضا شورا یا باید قبول می کردند که با ادامه حضور خود در این جمع نام شورا را به مجاهدین هدیه کنند، که با آن هرچه می خواهند به میل خود انجام دهند و خود به امید و تنیاله روی کور اکتفا می کردند و یا به ادامه این وضع معترض می شدند و تکلیف را برای خودشان تعیین می کردند. يك استدلال صوری مجاهدین برای قبضه کردن امر تصمیم

گیری این بود که مسئولیت اجرایی شورا با مسعود رجوی است و او در حوزه این مسئولیت است که تصمیم می گیرد. اگرچه شورا با ارجاع مسئولیت اجرایی به مسعود رجوی موافق بود و علل این کار نیز به سبب توان اجرایی سازمان مجاهدین محق و به جا می نمود، ولی استخراج انحصار تصمیم گیری از این ارجاع با هیچ منطقی انطباق نداشت. هیچگاه و در هیچ صوبه ای ذکر نشده بود که مسئول اجرا، علامت مسئول منحصر به فرد تصمیم گیری نیز باشد. اینهمانی تصمیم و اجرا یک رابطه ماقبل دموکراتیک بود که نمیتوانست مورد توافق معتقدان به دموکراسی و رهبری شورایی باشد.

انحصار تصمیم گیری تا حدی پیشرفت کرد که دیگر نه تنها در خارج، بلکه از نظر اعضای شورا هم بین سازمان مجاهدین و شورا نوعی اینهمانی به وجود آمده بود. دیدیم که در ذهن خود مجاهدین نیز این وحدت هویت امر مسلمی شده بود. آنها این وحدت را چنان متکامل می دیدند که انتقاد و مخالفت با شورا را به خود می گرفتند و به زبان مجاهد و به نام شورا به تخطئه انتقاد یا انتساب مخالفت به ضد انقلاب می پرداختند. اگر این انتقاد از درون شورا بیرون می آمد، به حساب دخالت در امر درونی سازمان مجاهدین گذاشته می شد. در ماههای آخر مسعود رجوی در سمت رهبری سازمان مجاهدین هم مسئول "تنها آلترناتیو دموکراتیک" مردم ایران بود و هم بنابر صلاح دید مجاهدین رهبر "انقلاب دموکراتیک نوین" ایران. بنابر همین تصمیم و به دنبال "انقلاب ایدئولوژیک" سازمان مجاهدین، رهبری کل "انقلاب دموکراتیک نوین" مردم ایران دچار ثنویت و وحدت مسعود-مریم-رجوی هم شد و این روند تا آن درجه پیشرفت که رجوی و ایران و روی يك سکه شدند و مجاهدین شعار "ایران-رجوی، رجوی ایران" را در سرلوحه فعالیت های خود قرار دادند. با همه این احوال شورا، "شورا" بود و مظهر رهبری شورایی انقلاب. دیگر معلوم نبود که شورائیت ایمن مجموعه در کجا تظاهر می کرد، در کجا و به چه صورت دیگر می توانست وقوع بیابد، جز در این تصمیم که "شورا" به انحلال خود در حاشیه سازمان مجاهدین رای بدهد و یا تبدیل به ذره ای در ذات رهبری نوین دوگانه شود.

امتناع سازمان مجاهدین از این که شورا دارای رادیوی مستقل خود بشود و تعلل در انتشار نشریه شورا، مظهر دیگری از این وحدت هویت بود. در این امتناع تا حد زیادی معلوم می شد که مجاهدین عمدا به استقلال یافتن شورا روی خوش نشان نمی دادند. خبرنگار که از اواخر بهار ۶۱ منتشر می شد، در این حالت تفسیری به وجود نمی آورد. این نشریه عملا جز در میان خودی

ها پخش نمی شد، در محتوی عمدتا تجدید چاپ اخباری بود که قبلا در مجاهد منتشر شده بودند. نشریه ای که بتواند منعکس کننده تنوع نظرات و محل برخورد سالم و همگرای نیروهای انقلاب باشد با این خبرنامه فشرق داشت و مجاهدین علاهنگامی با انتشار نشریه "شورا" موافقت کردند که تسلط شان بر شورا نزدیک به آخرین حد تکامل خود رسیده بود. در مورد رادیوکار از این هم بدتر شد. پس از دو سال مقاومت دست آخر گفتند بارادیو در صورتی موافقت که شورا آنرا بگیرد، ولی درست در اختیار مجاهدین قرار دهد. پس از مخالفت شورا با این انتظار، ساله رادیو باز هم به محاق فراموشی سپرده شد. بدین ترتیب حتی در صورت ظاهر هم شورا قادر به نمایش مستقل وجود خویش نشد. این نمایش تنها در صورتی اجرا می شد که به صلاح مجاهدین بود. در اینصورت هم البته نمایشی بیش نبود.

۳- سؤالی که در اینجا پاسخ خود را می یابد، این است که این تحول چگونه و به چه دلیل در سازمان مجاهدین به وجود آمد، چه شد که گرایش دموکراتیک که شاخص سیاست ها و رفتارهای مجاهدین در دوره قبل از سی و خرداد و در دوره اول عمر شورا بود، به تدریج مقهور گرایش استبدادی شد و تمایل این سازمان به آزادی، وسعت نظر و سیاست فراگیر جای خود را به سلطه طلبی، انحصار خواهی، گروه گرایی و عزلت جوئی داد. بررسی این تحول منفی در این فرصت محدود بالطبع ممکن نیست. در اینجا میتوان مختصرا دو مطلب را عنوان کرد: اول اینکه گرایش غیر دموکراتیک - همانطور که قبلا ذکر شد - از ابتدا یکی از دو عنصر اصلی سازنده تفکر و کردار مجاهدین را تشکیل میداد. از ابتدا معلوم بود که مجاهدین تنها در يك وجه وجودی خود در زمره وارثان سنت های دموکراتیک و ملی مردم ایران و از جمله رهروان به اصطلاح "راه صدق" بودند. با اینکه این ارث تحت تاثیر جریان اسلام گرائی جدید (با تمایل عمومی اش به حکومت اسلامی) تا حدی خصلت دموکراتیکیتی خود را از دست می داد و یا به توده گرائی (پوپولیسم) متمایل می شد ولی در سالهای اول انقلاب هنوز تأثیری تعیین کننده در مجاهدین داشت. در این دوره دموکراتیسم آمیخته به توده گرائی گرایش اصلی آنها بود. حتی این امید وجود داشت که آنها اسلام گرائی مسلط بر احوال سیاسی جامعه را با تفسیرهای اصلاح طلبانه و تجدید گرایانه اسلام خود - در حد توانشان - به جاناسب پذیرش فکر دموکراسی هدایت کنند.

اما این يك جانب واقعیت بود، حقیقت آن است که یکی دیگر از عناصر بنیادی تفکر و کردار مجاهدین ارث و بهره سنگینی بود که این سازمان از اعدا التخواهی سنتی/پذهی بقیه در صفحه بعد

درباره شورای ملی مقاومت

جامعه خودمان دریافت می کرد. این ارثیه در پندار مجاهدین با اندیشه و زبان جریانهای مشابه آسیائی در قرن بیستم آمیزش یافته و رنگ بلشویستی به خود گرفته بود. همانطور که میدانیم این عنصر تعلق ویژه به عدالت اقتصادی

دارد ولی از عدالت سیاسی یا دموکراسی گریزان است و جای آنرا در هدف شناسی و راهیابی خود به حکومت نخبگان و کارشناسان (کادرها) می دهد که در عمل به نام خلق فرمانروای مردمی شوند و قدرت سیاسی را در انحصار خود در می آورند. گرایش این عنصر به توده و جامعه در بهترین حالت یک گرایش پوپولیستی است. به زبان خمینی گرایش به "امت همیشه در صحنه" است که البته باید کارگردانی فقیه، حزب یا رهبر را بپذیرد.

گرایش دوم در تمام طول فعالیت مجاهدین در سالهای بعد از قیام در مقام و اعتبار خود وجود داشت، ولی در جود دموکراسی طلب جامعه مقهور گرایش اول بود. در این دوره در یکطرف رادیکالیسم عدالتخواهانه به سبب همگامی و پیرویش از خط امام آبرو و نفوذ خود را از دست داده بود و از طرف دیگر مبارزه علیه ارتجاع خط امام

تحت لوای دموکراسی انجام می گرفت. جو حاکم در اپوزیسیون جود دموکراتیک بود. این واقعیت در مجاهدین نیز موثر شد و این تاثیر موجب غلبه عنصر دموکراتیک در سیاست های آنها می شد. در تمام طول این دوره می دیدیم که چگونه رهبری این سازمان دموکراسی را بیشتر ارج می گذاشت. از تعلقات ویژه به اصطلاح طبقاتی دوری می جست، می کوشید که فراگیر و تمام خلقی باشد. زنده باد آزادی را شعار خود ساخته بود، بر رهبری

سجده و شورش تاکید می کرد و به ایجاد یک جبهه وسیع مردمی روی می آورد. تشکیل شورای ملی مقاومت و تعهداتی که در اوان این تشکیل به رهبری شورای داده می شد، محصول غلبه این گرایش بودند.

سلطه نهائی این گرایش در صورتی می توانست تأمین بشود که مبارزه سرنوشت ساز مسلحانه که مجاهدین علیه خمینی از ۳۰ خرداد ۶۰ به بعد شروع کرده بودند، پیروزمند بشود. این مبارزه در زیر لوای زنده باد آزادی و در جود دموکراسی طلبی عمومی شروع شده بود و پیروزی آن می توانست به احتمال زیاد غلبه گرایش دموکراسی طلبانه در این سازمان را تثبیت کند. اما همانطور که می دانیم این پیروزی حاصل نشد و ضربات شکننده

و خسارات عظیمی که از این راه بر سازمان مجاهدین وارد شد، این سازمان را دچار بحرانی عمیق کرد. از این پس دیگر آینده سازمان و در نتیجه نوع رابطه آن با شورای ملی مقاومت وابسته به آن شده بود که رهبری مجاهدین با توسل به چگونه وسایل و انتخاب کدامین شیوه

هرگونه انتقادی که می توانست مخل آرامش و همبستگی این "خانواده بزرگ" بشود برینند. سبیل سازی، کیش شخصیت، تقویت اعتقاد به رموز مکنون و خود ستائی از جمله لوازم این غنود در خود بودند. طبیعتاً هرچه گریز به درون بیشتر می شد، دنیای بیرون نیز بایستی جلوای زشت تر پیدا می کرد. دیگر هرچه در خارج بود، اگر با این خانواده بزرگ نسبت تنگ نمی یافت و بسه ضروریات آرامش درونی اش پاسخ مثبت نمی داد، بایستی محکوم و مطرود می شد، "ضد انقلاب غالب و مطلوب" نسبت می یافت و یا ملی و دموکرات بودنش در مقوله نمایش قرار می گرفت. سازمان مجاهدین می رفت که زندگی درونی ویژه ای را در الموت خاص خویش بر بنای یک باطنی گرائی جدید تحت رهبری مرادی که مشرف و کشف بر باطنیات است ترتیب داده و رابطه اش را با دنیای خارج محدود به خرج گاه به گاه فدائیان برای فرود آوردن زخم بر قلب دشمن بسازد.

این درون نگری آرامش بخش در عین حال محیط گرمی برای پرورش و رشد گرایش غیر دموکراتیک در سازمان مجاهدین بود. هرچه این گرایش نیرومند تر و مسلط تر می شد، انحصار طلبی و سلطه گرائی این سازمان در درون شورا نیز افزایش یافته و پرخاشگری آن به منتقدان و مخالفان شدیدتر می شد.

۴- فزونی پرخاشجویی سرانجام راه را بر جذب نیروها و عناصر جدید به درون شورا به کلی سدود کرد. آنگاه نوبت اعضای شورا رسید. اینها نیز دیگر از گزند مصون نماندند. اعضای شورا در مقابل آنچه پیش می آمد و پیشرفت می کرد به نوعی واکنش نشان می دادند. آنها که از حواشی سازمان مجاهدین بودند، در هر حال از فیض گرمای درونی بهره می بردند و از اینرو در مکان آرامش باقی می ماندند. برخی دیگر افسوس خوران ترك هویت خود را سرمایه عشق به یک تعریف و تصور رومانتیک از انقلاب می کردند و تا تجربه آخر در کنار نیروهای مفروض این انقلاب مجهول باقی می ماندند. بقیه با کولبارهای متفاوت یا خود خارج می شدند و یا اگر به هر دلیلی استقامت می ورزیدند و مخل آسایش می بودند، اخراج می شدند.

"خانه دادن به همکاری" با بنی صدر قدم اول در اخراج یکی از اعضای شورا بود. دیدیم که رجوی بنی صدر را در ابتدا به مثابه مردی توصیف می کرد که "به خمینی تسلیم نشده و به ارتجاع پشت کرده و در این راه از عالیتیرین مقامات کنسروی و لشکری صرف نظر کرده بود". اتحاد با او

در شورا را یک "پیروزی بسیار اساسی تر و حتمی پیروزی تاریخی" می شمرد و وجودش را در درون شورا برای تشکیل آلترناتیو لازم می دانست (نشریه انجمنها ۰۰۰ بقیه در صفحه بعد)

در جهت رفع بحران قدم برمی دارد. اکنون در یک مرور گذشته می توان تصور کرد که راه مطلوب خرج از بحران آگاهی و سپس اقرار به شکست، بررسی آگاهانه و متبهرانه دلایل آن و کوشش برای کسب حمایت هرچه وسیعتر اجتماعی برای بازسازی نیرو بود. در این راه مجاهدین بایستی شناخت ارزش همه انواع مبارزه توده ای و سازمانی، سلحانه و آرام، فعال و منفی دست می یافتند، در تنظیم راه آینده خود بیشتر از پیش مراعات ظرفیت و فعلیت توان انقلابی مردم را می کردند، در کسب حمایت توده ای از همه جوانب اجتماع کوشا می شدند، به فکر بسیج مجموعه نیروهای مقاومت می افتادند و تضادها و اختلافهای درون نیروهای مخالف را در مرتبه و اهمیت مناسب با ضرورتهای اصلی مرحله قرار می دادند. در این حالت مجاهدین بایستی توجه بیشتری به شورای ملی مقاومت و رفع موانع پیشرفت و توسعه آن می کردند، از خواستههای ویژه خود در داخل شورا چشم می پوشیدند و با طرح عام ترین شعارها و برنامه و تضمین یک رهبری واقعا شورائی در ستر همبستگی عمومی مشکلات ناشی از شکست را از پیش پا بر می داشتند.

اما مجاهدین متأسفانه این راه را نرفتند. آنها پس از سرکوب قیام خرداد و پس از اینکه سیاست از بین بردن سران رژیم به نتیجه مطلوب نرسید، در مقابل با ایشار بزرگی که در این رابطه کرده بودند و با مشاهده شمار عظیم شهدائی که داده بودند (پانزده هزار مجاهد شهید و ۴۰۰۰ مجاهد زندانی تا خرداد سال ۶۱، نشریه ۰۰ شماره ۴۱) دستخوش نوعی انکار شدند، انکار واقعیت شکست و امتناع از بررسی واقعی آن.

نکته به جای آنکه آنها را به اندیشه آگاه درباره علت ها و راههای اصلاح وارداد، به توجیه ناآگاه کشاند، به جای اینکه آنها را به لزوم هماهنگ تر کردن روشهای مبارزه با ظرفیت ها، آمادگی ها و انتظارات جامعه آگاهتر بسازد و از این راه به جامعه بازشان بگرداند، به درون خود فروبرد. باران سرکوفت از جانب مخالفان و دشمنان که در شکست مجاهدین فرصت مناسبی برای خوشحالی از ناکوت و توجیه رهبری طلبی های خود می دیدند، این گرایش را در مجاهدین تقویت کرد. حاصل مستقیم این برخورد منفعلانه به واقعیت شکست، روشها و رفتارهایی بودند که از اوایل سال ۶۲ به طور روز افزون از مجاهدین بروز می کردند.

اما لازمه فرو رفتن در خود، ایجاد آنچنان مامن درونی آرامش بخشی بود که نه تنها فرصت انکار شکست را بسه دست بدهد، بلکه از این راه موجبات خود پمندی مورد نیاز را هم هرچه فراهم تر بگرداند، گرمی درون را افزایش دهد، همبستگی داخلی را عمیق تر بسازد و راه را بر

درباره شورای ملی مقاومت

شماره ۲۱، همینطور صاحب با مجله اطریخی اکسترا بلات، اوت ۸۱ و دیگر صاحب ها، دیدیم که رجسوی از این پیشتر می رفت و علیرغم انکار و مخالفت دیگران در ارجاع مقام ریاست جمهوری به بنی صدر اصرار می ورزید. اما بنی صدر ناگهان تبدیل به نیروئی شد که اربابسه انقلاب را به طرف ضد انقلاب و خمینی می کشاند. (مجا هد، شماره ۲۲۸). او که روزگاری بنابود با رجسوی نقش صدق و فاطمی را بازی کند، او که قول گرفته بود که رابطه اش با رجسوی هیچگاه مثل رابطه پرنس سیانوک و پلیوت نشود (صاحب با برادر مسعود رجوی، اوت ۸۱، تکثیر توسط انجمنهای دانشجویان ملمان) حال دیگر به دلایلی که هیچکدام دلیل تغییر رفتار بنی صدر نبودند - "لیبرال - ارجعایی" شده و از استحاله "انقلاب نوین" به "انقلاب دموکراتیک نوین" جلوگیری می کرد. تحمل اختلاف نظر با او، با همه آگاهی هائی که از ابتدا نسبت به این تفاوتها وجود داشت و رجسوی تحمیلان در درون "خانواده خلق" را از جمله ارزنده ترین و گرانبها ترین ارمغان ایران و رمز همه پیروزیها میدانست، دیگر امکان نداشت. ما بدین اینکه قصد دفاع از نظریات آقای بنی صدر را داشته باشیم یا بدین اینکه بخواهیم به رفتار او در شورا صحنه بگذاریم، باید بگوئیم آنچه در این مدت تغییر کرده بود در درجه اول نه بنی صدر، بلکه مجاهدین بودند. غلبه فرقه گرائی و سلطه طلبی بر رفتار مجاهدین بود که دیگر برخلاف گذشته تاب تحمل نظرات مخالف در درون شورا رانداشت و می خواست با استفاده از نام شورا راهی را که مثلاً در ارتباط با عراق انتخاب کرده بود، بلامانع پیش ببرد. پس اعلام کردند با بنی صدر یا ما. آنها با این تهدید و روشی غافلگیرانه شورا را در مقابل این انتخاب گذاشتند و اخراج بنی صدر را به تصویب رساندند. سازمان ما متأسفانه بر این تحمل کردن نهاد و با جدائی شورا و بنی صدر موافقت کرد. اما کار شورا با این عمل بهبود نیافت، بلکه در سراسیمه سقوط بازم پیشتر رفت. فرقه اخراج بعدی را به نام حزب دموکرات کردستان زدند. جدائی با حزب دموکرات کردستان ایران ظاهراً به خاطر مذاکرات این حزب با مقامات رژیم خمینی بود. می گوئیم ظاهراً در درجه اول به خاطر اینکه فاصله چشمگیر زیادی بین آگاهی مجاهدین از این مذاکرات و خشمگین شدن آنها از این واقعیت وجود داشت. مجاهدین حتی قبل از وقوع مذاکره، یعنی از اوایل خرداد ۶۳ از آن اطلاع داشتند (مجاهد شماره ۲۲۷، صفحه ۹). آنها در آن زمان هم با این کار مخالفت کرده بودند، ولی

ظاهراً موضوع برایشان به آن اندازه هم اهمیت نداشت که شورا را در جریان کار قرار بدهند. تا اینکه جریان مذاکره را حزب دموکرات خود در نشریه کردستان، شما ره ۹۹، مورخ شهریور ۱۳۶۳، علنی کرد. ولی از این تاریخ هم تا اولین موضعگیری علنی مجاهدین هفته ها طول کشید (۱۲ آبان ۶۳ در اطلاعیه توضیحی سازمان در باره مندرجات نشریه کردستان، مجاهد شماره ۲۲۷). در این موضعگیری مجاهدین پس از شرح ملاقاتها و مذاکراتی که بدین سبب با رهبر حزب دموکرات کرده بودند، منسی نوشتند: "ما بسیار خرسندیم که حزب دموکرات کردستان ایران، حزب هم پیمان ما در شورای ملی مقاومت، همچنان بر سر شعار انقلابی سرنگون باد رژیم ضد خلقی خمینی و بر ضرورت ادامه مقاومت مسلحانه علیه این رژیم ضد مردمی تأکید می ورزد. از همه اینها بهتر مقاومت و نبرد خونین پیشمرگان دلییر حزب دموکرات کردستان ایران در صحنه عمل است که همچنان تحت رهبری حزب بر علیه رژیم ضد دموکراتیک و ضد انسانی خمینی ادامه دارد." این برخورد انتقادی، ولی مسالمت آمیز و دوستانه ابتدا در جلسات شورا نیز که پس از طرح موضوع تشکیل شده بودند ادامه یافت. در این مباحث ما با مذاکره با رژیم خمینی مخالفت کردیم، ولی اعلام کردیم که با مردود شمردن مذاکره با دشمن به طور مطلق موافق نیستیم. ما تأکید کردیم که تصمیم در باره اینگونه اقدامات بایستی در هر حال در شورا گرفته شود، ولی این گفته آقای قاسطلو دبیر کل حزب دموکرات را هم قابل فهم دیدیم که تحقق این اصل در صورتی ممکن می شود که شورا واقعا محل تصمیمگیری در باره همه مسائل جنبش باشد. همه پرسشی آقای رجوی در جلسه ۱۷ دی نیز به هیچوجه به آن نتیجه یکدست و با آن مضمونی که بعداً توسط ایشان عنوان شد، نرسید. در هر حال جلسه به آقای قاسطلو فرصت داد که پس از مذاکره با دیگر اعضای رهبری سازمانش، نظر سازمان در باره مذاکرات مزبور را اعلام کند. نتیجه این مشورت اطلاعیه ای بود که دبیرخانه حزب دموکرات در تاریخ ۳۰/۱۰/۶۳ صادر کرد و در آن بیهودگی هرگونه مذاکره با رژیم خمینی را در شرایط حاضر تأیید نمود. اطلاعیه در ضمن اعتقاد حزب به شعار مبارزه مسلحانه تا سرنگونی رژیم خمینی را مجدداً تأکید کرد. اما حزب در عین حال در نامه ای به تاریخ ۱۵/۱۱/۶۳ به اعضای قاسطلو به رجسوی نوشت و اعلام داشت که مایل به "حفظ حق مذاکره برای حزب دموکرات کردستان است." ما در ضمن اینکه تصمیمگیری در زمینه هر نوع مذاکره را در صلاحیت شورا می دانستیم، منسی توانستیم با واکنش مجاهدین، به نحوی که پس از نامه

قاسطلو بروز کرد، موافقت کنیم. برای ما مخصوصاً تفاوت کیفی بزرگی که در واکنش مجاهدین در چند ماه قبل از این نامه به وجود آمده بود، قابل فهم نبود. لوکالیسم حزب دموکرات امری نبود که قبلاً بر کسی پوشیده باشد. استقلال عمل این دو سازمان اصلی شوراهیتی بود که بازهم از قبل بر شورا وارد شده بود و سابقه داشت. پس معلوم نبود مجاهدین که هیچگاه هیچ گزارش دقیقی به شورا نمی دادند و شورا را عملاً مستحق هیچ حق تصمیم گیری در باره مسائل استراتژیک و سیاسی منسی دانستند، حالا چگونه از این تخلف حزب دموکرات اینطور ناراحت می شدند. تقارن این تحول با شکست مذاکرات بین دولت عراق و جلال طالبانی ما را بیشتر در فکر فرو می برد.

در هر حال مجاهدین پس از این تاریخ به اراده خود، عملاً حزب دموکرات را از شورا اخراج کرده بودند و تنها در پی فرصت و محل مناسبی برای به تصویب رساندن این تصمیم در شورا می گشتند. گفتارها و نوشتارهای مجاهدین در فاصله ۱۷ دی به بعد چیزی جز اعلام این اخراج به انواع عناوین نبود. رجسوی در پیام ششمین سال انقلاب علناً از حزب دموکرات خدا حافظی کرد. آنگاه از قبول ملاقات با قاسطلو خودداری ورزید و اعلام کرد که با او حاضر به نشستن در یک میز نیست. در مجاهد شماره ۲۴۰ رسماً از "جسد" شدن حزب دموکرات از شورا "صحبت کرد و مهمتر از همه اینکه جلسات شورا را که بایستی به مذاکره در اینباره ادامه داد، دوباره به تعویق انداخت و تازه وقتی برای ۱۹ فروردین جلسه معوق فراخوانده شد، با اینکه بدین این جلسه قطعنامه از پیش ساخته برای اخراج غیر مستقیم حزب دموکرات تهیه شده بود، یا به همین دلیل از خود حزب به این جلسه دعوتی نشد. در آنروز به اصرار برخی از اعضا، شورا از نماینده حزب دعوت شد، ولی هنگامیکه حزب دموکرات تقاضای دروز تاخیر جلسه را کرد - تا نماینده اش به پاریس برسد - این تقاضا به اطلاع اعضا شورا نرسید. جلسه در روز ۲۰ فروردین با اعلام اینکه نماینده حزب دموکرات نمی آید تشکیل شد و تحمل مجاهدین برای تصویب آن قطعنامه که انسی را پذیرفت.

این اقدام شدیداً ضد دموکراتیک و ضد شورائی براری ما دیگر قابل تحمل نبود. از اینرو چند روز قبل از آن جلسه تصمیم به استعفا گرفتیم. اما همانطور که در اطلاعیه استعفا اشاره کردیم و اکنون در این مقاله بیشتر شرح دادیم علت های متعددی ما را به این کار وادار کردند که آخرینشان این رفتار نادرست با یکی از بقیه در صفحه بعد

درباره شورای ملی مقاومت

پایه های اصلی شورابود، روند خروج و اخراج که هرگاه امپه نوبه خود خسارات سنگینی برای موجودیت شورا بودند، خود بی آمد های اجتناب ناپذیر تحولی به شمار می رفتند که در این مقاله شرح دادیم و دیدیم که لطامات آن به شورا مهلك و بنیان شکن بود. دیدیم که در ادامه این تحول کیش شخصیت مسعود رجوی پدیدار شد. جای رهبری شورائی را دیگر نه تنها سلطه طلبی سازمان مجاهدین می گرفت، بلکه سازمان نیز مقهور فردی می شد. ابتدا درود بر رجوی را بر مرگ بر خمینی افزودند و بدین ترتیب ادامه دهنده یکی از سنت های مشوم تاریخ ما شدند، سنتی که مطلقیت قدرت سلطان را در مطلقیت قدرت رهبر اپوزیسیون باز تولید می کند و سپس رجوی را به مقام مراد و پیامبری رساندند که از سرچشمه نور الهی فیض می برد و دستیابی به معرفتش جز از راه مکاشفه، تسلیم، سوختن و فنا امکان نمی یابد. بدین ترتیب سازمانی که از میان مردم برخاسته بود و می رفت که همگام با آنها از طریق رهبری شورائی به استبداد مذهبی و مطلق گرائی فردی و مشروعیت های غیر دموکراتیک خاتمه بدهد، و انقلاب را از ولایت ارتجاع و خودسری به اصل هدف خویش که همانا استقرار دموکراسی بود هدایت کند، خود دچار سجنود در مقابل رهبری ای شد که دیگر بایستی در ساحت مقدسش به ایثار مطلق دست زد تا باب مراتب عشق و فنار را بر مرید باز کند.

پیروی از این طریقت برای ما ممکن نبود. ما دیگر امید خود را به هر تحول مثبتی از دست داده بودیم. ما در پشت این استحاله این درون گرائی، از خود بیگانگی و دنیاگریزی هیچ حکمت مکتوبی را نمی توانستیم سراغ بگیریم، جز يك واکنش منفعلانه و نا بینایانه در مقابل حقیقت تلخ و شکننده يك شکست خونین، ارسائی توان برای غلبه فعال و خردمندانه بر شکست. ما از این سازمان فروخته در لاک خود و پناهیده به عالم رموز، مکاشف و خلسه دیگر نمی توانستیم انتظار شرکت در دموکراتیزه کردن سازمان اپوزیسیون یا ایران بعد از خمینی را داشته باشیم. جدائی ما به خاطر تعویق پیروزی - آنطور که یکی از رفقهای دیرین ما سرزنش وار عنوان کرده است، نبود، بلکه به خاطر این بود که دیگر اطمینان یافته بودیم که این راه به پیروزی، دموکراسی و آزادی نمی انجامد و چه بسا که پیروزی بر رژیم خمینی را به عقب می اندازد. ما از این تحول بسیار متاسفیم.

۵- تحولات سازمان مجاهدین و در نتیجه شوراد سازمان ما نیز اثرات بزرگی بر جای گذاشت، آنرا به دامن بحران و فترت انداخت و به ضعف کنونی مبتلا ساخت. طبیعی است که این ناملايمات در درجه اول ناشی از کاستی های درونی خود ما بودند. این ضعفها در مواجهه با يك کشمکش بیرونی به نحو فاجعه آمیز بروز کردند و فترت کار سازمان را موجب شدند. بنابراین طرح اثرات تحول شورا در سازمان ما در اینجا نباید این شائبه را به وجود آورد که ما می خواهیم

تقصیرات خود را هم به گردن مجاهدین بیاندازیم.

موضع سازمان ما نسبت به شورای ملی مقاومت ابتدا مبتنی بر اصل وحدت طلبی بیانیه شورای متحد چپ و ارزیابی عمومی ما از سازمان مجاهدین در دو سال و چند ماه قبل از خرداد ۶۰ اتخاذ شد. ما شورا را تأیید کردیم، عضویت آنرا پذیرفتیم و قرار گذاشتیم که با انتقاد به نقاط ضعف آن در بهبود کار و تبدیلش به يك جبهه واحد دموکراتیک ملی سهیم بشویم. نمایندگی ما در شورا این وظیفه را داشت، نشریه پیام آزادی نیز به سهم خود نقطه نظرات ما درباره شورا را بایستی منعکس می کرد. این وظایف تا آن زمان که شورا در جهت بهبود حرکت می کرد و این حرکت امید را بر همه ما زنده نگه میداشت کم و بیش انجام می شد. کاستی ها و کوتاهی های این دوره، سازمان را آنچنان دچار اخلاص نمی کردند. ولی به تدریج که نا هنجاریها در کار شورا نمودار تر می شدند و فشار بر سازمان برای تعیین موضع در مقابل گرایشات نا مقبول افزایش می یافتند، سازمان نیز وحدت درونی خود را بیشتر از دست می داد. ضعفهای نظری و تشکیلاتی، کاستی های شخصی و نابرابری های اطلاعات که موجب تفاوت ارزیابی ها می شد، اثرات خود را بیشتر نشان می دادند. به تدریج دو گرایش مختلف در سازمان در رابطه با شورای ملی مقاومت شکل می گرفت و در آمیزش با دیگر ضعفها سازمان را به طرف فترت و تعطیل می کشاند.

گرایش اول متمایل به سازش و در نتیجه دنباله روی از مجاهدین شد. این گرایش از دو منبع متفاوت تغذیه می شد که هر کدام حرکت یکی از وابستگان به آن را تعیین می کرد. يك منبع انگیزه های شخصی کنترل نشده ای بودند که شخص را به اتخاذ مواضعی خلاف سابقه نظری از می کشاندند و منبع دیگر از ضعف اطلاعاتی و برخورد غیر انتقادی به مساله سرنگونی تشکیل می داد. سینگونی به هر قیمت مهمترین ارزش این نظر بود و از آنجا که سازمان مجاهدین را مجهز به بهترین وسایل سرنگونی می دانست، در مقابل آن متمایل به سکوت و قبول می شد. اینها گرچه انتقاد غیر علنی به سازمان مجاهدین و رفتارشان در مقابل شورا را لازم میدیدند، ولی دیدیم که چگونه بعضا حاضر شدند در ادامه دنباله روی پا به دنبال مکاشفه هم بگذارند و حتی مذمومات را هم به ظن حکمت های مکنون تأیید کنند. این گرایش بدین ترتیب از موضع بیانیه شورای متحد چپ که ناظر بر الویت دموکراسی و ضرر بر رد تئوریهای استبدادگرای "انقلاب دموکراتیک نوین" بود جدا شد و به نوعی بازگشت به قبول "دیکتاتوری خلق" یا "استبداد صالح" مبتلا شد. این گرایش سرانجام در مقابل انتقاد ملایم به سازمان مجاهدین، آنطور که در مقاله های "درباره پیام رجوی" و "ملاحظات درباره جزوه آموزشی برای هواداران مجاهدین خلق ایران" (پیام آزادی، شماره های ۲۰ و ۲۲) منعکس شد، شدیدترین واکنشها را نشان داد، دست به

تحریف و اتهام و دشنام زد و با مجاهدین بدون اطلاع ساز مان تماس مستقیم برقرار کرد تا مراتب وفاداری خود را مرموض بدارد. این گرایش از تابستان ۶۳ به بعد از شورای متحد چپ با استعفاء کثیری و یا در خارج با امتناع از حضور در جلسات از سازمان جدا شد و راه خود را در پیش گرفت (معهذا یکی دو نفر از آنها از این جنجال در بیخ نوریزند که چرا تصمیم استعفا را قباله اطلاعاتان نرساندیم؟). موضع این گرایش را میتوان در مدارکی که از طرف خود آنها به کمک سازمان مجاهدین خلق (ل) منتشر یا پخش شده است مطالعه کرد. مقاله مروری بر ملاحظات... "مدرك دیگری است که در شما - ره های ۲۷ و ۲۸ پیام آزادی منتشر شده است.

گرایش دوم تأکید بر موضع استقلال و انتقاد در مقابل سازمان مجاهدین و کج رویهایشان در شورا میکرد. اما در عمل این موضع به طور یکدست حفظ نمی شد و چه بسا که بین دو اندیشه و طرح متفاوت نوسان میکرد. يك طرح ناظر بر تمرکز بیشتر فعالیت سازمان بر فعالیتهای لازم برای سامان سازمان داد، به طیف وسیع ولی پراکنده هواداران و گروندگان به سوسیالیسم دموکراتیک بود و اعتقاد داشت که با تقویت این جریان می توان نیروهای بیشتر و بهتری برای سوق دادن شورا به جهت دموکراسی کسب کرد. بر طبق این طرح هیچگونه چشم پوشی از انتقاد به خود و به کج رویهای سازمان مجاهدین و یا دیگر اعضا شورا در داخل شورا جایز شمرده نمی شد. طرح دوم در عمل از این قاعده منحرف می شد و این انحراف به انحاء گوناگون و در فرصت های مختلف تظاهر می یافت. رای به اخراج بنی صدر بارزترین این انحرافات بود. سکوت در مقابل برخاشگری های مجاهدین به افراد و گروههای بیرون از شورا و یا اکتفا به انتقاد های غیر علنی و یا خفیف در این نوع موارد از جمله انحرافات دیگر بودند. در این طرح سازمان ما چه بسا که دچار تعصب گروهی شد و بر این مبنا از عیوب شورابه مثابه گروه خودی و یا مجاهدین به مثابه همگروه چشم پوشی میکرد. در این طرح امید به بهبود کار شورا و برگشتن ورق انحراف مجاهدین از مواضع دموکراتیک در درون شورابه بسا که بیش از حد امتداد می یافت و این امید مانع بصیرت درست در حقیقت تلخ می گشت. گرایش دوم همانطور که ذکر شد، بین این دو طرح نوسان می کرد و از این طریق جوای راهی برای خروج از مشکل می شد. یکی از مشکلات مهمی که در رابطه سازمان ما و شورا وجود داشت مربوط به انعکاس نظر سازمان در روی آن در داخل شورا می شد. این رای همیشه منعکس کننده نظر سازمان نبود یا از درون پروسه نظرسازی در داخل سازمان بیرون نمی آمد. از این بابت نیز تنش های زیادی در زندگی درونی سازمان وارد می شدند و بر اختلال آن می افزودند. متأسفانه فترت لازم بود تا سازمان فرصت کافی برای حل مساله شورای ملی مقاومت برای خود پیدا کند. فترت یا تعطیل پیام آزادی و سپس تجدید روابط سازمانی به جمع فعالان شروع بقیه در صفحه بعد

درباره شورای ملی مقاومت

شد .

عاقبت با کثرت گرفتن گرایش اول سازمان به مرحله تحصیل تدریجی آرامش لازم برای پیدا کردن راه حل رسید . در این دوره بحث درباره شورای ملی مقاومت تمامی ظرفیت های سازمانی و فردی فعالین را اشغال کرد . ما درباره مساوی - وضعی که در این بحث اتخاذ می شدند و درباره سرانجام بحث در همین شماره گزارش کوتاهی داده ایم . در اینجا اضافه می کنیم که در یکی از مقاطع این بحث در پاییز سال ۸۴ تصمیم گرفتیم که آخرین تلاش خود را برای نجات شورا انجام دهیم . قرار شد که پیشنهادات اصلاحی خود را باریکتر بسا مسئول شورا مطرح کنیم و اقدامات بعدی خود را به واکنش او در مقابل این پیشنهادات موکل کنیم . اینها برای حل مسأله درونی خود ما و رفع آخرین موانع بصیرت بر شکست قطعی شورا نیز لازم بود . پیشنهاد ما این بود که شورا خود برای بیرون آمدن از بن بست ابتکار تشکیل یک " شورای هماهنگی ملی نیروهای جنبش مقاومت ایران " را به دست گیرد و همه نیروها را بر پایه تنها چند هدف قابل قبول همگانی ته وحدت در درون این شورای هماهنگی فرا بخواند (رجوع شود به متن فراخوان در همین صفحه) . در اینباره رفقای مادر تاریخ ۲۸ اکتبر ۸۴ با رجوعی ملاقات کردند . در یک نشست شش ساعته تمام مشکلات را از نظرگاه سازمان شرح دادند و پیشنهاد را به او عرضه کردند . او با طرح پیشنهاد در شورای ملی مقاومت موافقت کرد . پیشنهاد نوشته شد و در تاریخ ششم نوامبر ۸۴ به شورا ارسال شد . اما بحث درباره آن هیچگاه صورت نگرفت چرا که جلسه ای تشکیل نشد و فرصتی برای مطرح شدن پیشنهاد باقی نماند . سیری که مجاهدین در ادامه سیاست دفع و خود مرکزینی و فرو رفتن در عالم خلصه درونی طی می کردند ، پیشرفته تر و سریعتر از آن بود که بتوان لحظه ای برای تأمل متوقفش کرد . ما به اتفاق به این نتیجه رسیدیم که برای ادامه حضور ما در شورا دیگر هیچ دلیلی وجود ندارد . هیأت تحریریه

آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت:

با سلام و عرض ادا ترفیقه به پیوست این یادداشت مختصر، متن فراخوان و پیشنهاد شورای متحد چپ به اعضای شورای ملی مقاومت را برایتان ارسال می کنم تا پس از بررسی لازم در صورت امکان در دستور کار جلسه بعدی شورا قرار دهد .

همان طور که در گفتگوی حضوری در تاریخ ۲۸ ماه اکتبر به اطلاعتان رساندیم، شرایط کنونی حاکم بر جنبش مقاومت ایران از یک سوی و در ماندگی و بن بست رژیم خیمینی از سوی دیگر، گواه این واقعیت است که شورای ملی مقاومت به تنهایی تنها نیروی مشکل و رژیم و اپوزیسیون مترقی ایران به منظور رفع پراکندگی موجود نیروهای مترقی اپوزیسیون خارج از شورا وظیفه دارد پس ابتکار عمل سیاسی مشخص و طرح پیشنهاد اتحاد عمل مبارزاتی به همسوی و هماهنگ ساختن نیروهای مترقی خارج از شورا - که به هر دلیل تاکنون جذب شورا نشده اند - همگام و از این طریق با پایان بخشیدن به پراکندگی و وضع موجود ، روند سرنگونی رژیم خیمینی را تسریع کند . بدیهی است که درباره شکل سازمانی این هماهنگی و همسویی یا سایر نیروهای اپوزیسیون مترقی خارج از شورا ، بایستی در جلسه شورای ملی مقاومت به بحث و تصمیم گیری پرداخت و شکل مشخص سازمانی این همکاری را تبیین نمود .

ناگفته نماند که شورای ملی مقاومت به تنهایی نیروی رزمند و سازمان یافته اپوزیسیون دموکرات و انقلاب ایران ، قادر به انجام چنین رسالت و سیاستی است و لاغیر ، از این رو ، وظیفه خطیری در این مقطع تاریخی به عهده شورای ملی مقاومت و در رأس آن سازمان مجاهدین خلق ایران است . امید است با دروندیشی و درایت سیاسی لازم که در شما سراغ داریم به حل این معضل حیاتی و تاریخی توجه کافی مبذول دارید و با توفیق در این راه باریک به مردم ایران و جهان نشان دهید که شورای ملی مقاومت به حق تنها آلت رنای دموکراتیک و انقلابی ایران است . شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال ، در اجرای این سیاست که آن را سیاست اصولی و انقلابی و به سود جنبش رهایی بخش مردم ایران ارزیابی می کند ، کماکان در کنار شما و همش سازمان مجاهدین خلق ایران و سایر احزاب و سازمان ها و شخصیت های عضو شورای ملی مقاومت تا سرنگونی رژیم خیمینی و استقرار دموکراسی و استقلال در ایران استوار باقی خواهد ماند و با تمام نیرو در جهت پیشبرد این سیاست و اهداف شورای ملی مقاومت کوشا خواهد بود .

با سلام های رفیقانه

از طرف شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال

مهدی خاشاربا شورانی

۶ نوامبر ۱۹۸۴

آقای مسعود رجوی در پیام خود به " مردم و پیشمرگان رزمند کردستان " ، نماینده شورای متحد چپ را متهم کرده است که ایشان از مسئول شورا و مجاهدین می خواست و آنها را تحت فشار قرار می داد که مدنی را در شورا بپذیرند . این اتهام اساسا و مطلقا نادرست است و تکذیب می شود .

به عنوان مثال فردی که با نام مستعار الف - مقاوم اخیرا به انتشار چند اعلامیه دست زده است ، از تاریخ ۲۸ / ۷ / ۸۴ با امتناع از ادامه همکاری با شورای متحد چپ تعلیق عضویت خود را اعلام داشته است .

پیشنهاد

شورای متحد چپ به شورای ملی مقاومت

رفقا و دوستان :

بحران های صیق اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی ، فقر ، بیماری ، رشد سرسام آور هزینه های زندگی ، جنگ ، آوارگی ، کشتار ، شکنجه و اختناق بی سابقه ، کمبود متخصصین علمی و فنی ، بی برنامگی و تشدید روزافزون اختلافات جناح های هیأت حاکمه و در نتیجه نارضایتی شدید اکثریت قریب به اتفاق مردم و هزاران مشکل دیگر ، رژیم خیمینی را با آنچنان بن بست هایی مواجه ساخته است که خروج از آنها دیگر قابل تصور نیست و چنین به نظر می رسد که تلاشهای برخی از سردمداران و جناحهای هیأت حاکمه برای نجات از این بن بست ها و کوشش آنها جهت به اصطلاح استحاله رژیم ، بی نتیجه خواهد ماند . از این رو ما آنجا که به رژیم مربوط می شود - مناسب ترین شرایط برای براندازی آن و رهایی از یوغ حکومت خیمینی فراهم آمده است . در عین حال روشن است که هیچ رژیم ، هراندازه هم کسدر موقعیت ضعف قرار داشته باشد - به خودی خود سقوط نخواهد کرد و تا زمانی که مخالفان آن توان براندازی آن را کسب نکرده باشند ، با برجا خواهد ماند .

متأسفانه شرایط اپوزیسیون ایران چند ان رضایت بخش نیست . بخش ناچیزی از نیروهای مخالف را هواداران وابسته و ارتجاعی سلطنت طلب جلب کرده اند . اکثر سازمان های چپ در نهایت ضعف و پراکندگی به سر می برند و در شرایط کنونی قادر به ایفای نقش مثبتی در سرنگونی جامعه نیستند . شورای ملی مقاومت نیز که تنها نیروی مشکل و مبارز در میان مخالفان تشکیل می دهد ، تاکنون نتوانسته است ، طی رزمی بکیری بی امان مبارزه و جانپنازی ها و فداکاری های " اعجاز انگیز " نزد همای مردم را به طور فعال به سوی مقاومت جلب نماید . هم اکنون میلیون ها مردم ایران پس از تحمل نزدیک به شش سال رژیم خون آشام خیمینی ، هنوز هم ما را و مرجعی برای تحقق نیازهای خود نیافتاده و " علا " از نظر تشکیلاتی و سیاسی در بی سازمانی کامل به سر می برند . بیم آن می رود که در صورت ادامه وضع حاکم ، شورای ملی مقاومت و سازمان های مشتال در آن ، در انجام رسالت تاریخی خویش ناموفق بمانند و سرانجام شرایط به نفع رژیم تغییر یابد و رژیم نه بر بنای مشروعیت و یا توان خود ، بلکه به خاطر وضع ناسامان اپوزیسیون برجا بماند . بر اساس همین ارزیابی است که شورای متحد چپ انجام یک سری اقدامات فوری را جهت تغییر شرایط اپوزیسیون ضروری و حتی حیاتی تشخیص می دهد . به نظر ما شورای ملی مقاومت باید ضمن ادامه مبارزه و رفع کمبود های گذشته ، به منظور تقویت اپوزیسیون و هماهنگ نمودن مجبوره فعالیت های نظامی و سیاسی مخالفین و به خصوص جلب توده های مردم و انتشار و طبقه اجتماعی به سوی مقاومت و سازماندهی مبارزات و مقاومت های خود انگیختگان ، در اسرع وقت به ایجاد جبهه وسیعی از نیروهای مترقی ، انقلابی ، دموکراتیک و ملی ببادرت ورزد . از این رو شورای متحد چپ ضمن تاکید بر پیشنهادات اصلاحی گذشته خویش ، انتشار فراخوان زیر را جهت عوت از نیروها و شخصیت های سیاسی مورد نظر توصیه می کند .

فراخوان

هم وطنان !

میهن ما هم اکنون یکی از مراحل حساس و دشوار حیات تاریخی خود را طی می کند . بحران های اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی موجود و جنگ و اختناق ایران را در آستانه ورشکستگی و سقوط قرار داده است . وضعیت حساس کنونی بیش از هر موقع دیگری نیازمند یک بررسی و برخورد مشخص و مسئولانه است . وظیفه میهنی و تاریخی به همه نیروهای خواهان استقلال ، دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران حکم می کند که با برخوردی منطقی ، واقع بینانه ، مسئول و به دور از تنگ نظری ها برای رهایی جامعه از بن بست کنونی ، مشترکا " جارماندیشی " کرد و به هماهنگ ساختن هرچه بیشتر تلاش ها و مبارزات گوناگون و همه جانبه مردم ایران ببادرت ورزند .

شورای ملی مقاومت ، بنابر وظیفه و مسئولیت تاریخی خود ، با توجه به شرایط حساس بین المللی موجود ، با آگاهی بنیاد و بحران زندگی رژیم خیمینی و با اعتقاد به لزوم وحدت تهرجه وسیعتر همه نیروهای دموکرات ، ملی و انقلابی به منظور تسریع روند سرنگونی رژیم کنونی و تدارک و تضمین استقرار حاکمیت ملی و دموکراتیک در ایران پس از سرنگونی ، از همه این نیروها دعوت می کند تا بر اساس اصول و اهداف مشترک زیر ، گرد هم آیند و مبارزات و کوشش های خویش را هماهنگ سازند :

- مبارزه مشترک برای سرنگونی رژیم خیمینی .
- تدارک و برگزاری انتخابات آزاد و همگانی برای تشکیل مجلس مؤسسان و قانون گذاری ملی . وظیفه این مجلس تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری آینده ، بر اساس رعایت کامل حقوق اقلیت های ملی و مذهبی ، پلورالیسم سیاسی و اجتماعی ، تضمین حقوق و آزادی های دموکراتیک همه مردم و استقرار حاکمیت ملی است .
- تحقق اهداف فوق در گرو کوشش مسئولانه همه نیروهای استقلال طلب و آزادی خواه در جهت برگزاری شورای هماهنگی ملی نیروهای جنبش مقاومت ایران است .

نیروز باد مبارزات مردم برای کسب آزادی و استقلال

مسائل ما

ادامه صفحه اول

د موکراسی، استقلال و زمینه سازی برای جریان وسیع سوسیالیسم د موکراتیک بود. ماها بحث بر سر بیانیه باعث شد که نیروهای شرکت کنند به پیش از پیش به یکدیگر نزدیک شوند و بتوانند بر سر برنامه و خطوط اساسی سیاسی و نظری مشترک توافق کرده و کسار مبارزاتی مشترک را آغاز کنند. در سر لوحه هدفها و اصول برنامه های شورای متحد چپ منعکس در بیانیه می خوانیم:

"ما بمثابة بخشی از نیروی چپ جامعه در روند حرکت برای راه یابی، یکدیگر را یافتیم و با ارزیابی از واقعیت های جامعه و جمع بندی تجربه ها به تبادل نظر پرداخته و بر اساس نتایج مشترک بسیاری نظر و برنامه خود را تدوین کردیم. به نظر ما که به پیشبرد مبارزه برای رهائی جز از طریق مشی و برنامه ای که مبارزه د موکراتیک و ضد امپریالیسم است! گسترش و تعمیق و زمینه شکل خود آگاه طبقه کارگر را فراهم آورد ممکن نیست و این زمینه سازی و آن گسترش و تعمیق فقط با مشی و برنامه و حرکتی میسر است که چشم بر واقعیت های جامعه نبندد، به تکرار دگم های بریده از تحلیل مشخص نپردازد و با صراحت و بدون پرده پوشی بیان شود و به دور از "هرمونی خواهی" و "سرگرد هگرائی" برای ایجاد جبهه متحد انقلابی با نیروهای مترقی و انقلابی که در اساس نظرات با چپ متفاوت اند قدم های مؤثر بردارد. تشکیل "شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال" با این ادعا همراه است که نیروها و عناصر چپ مستقل در حرکت مبارزاتی خود فقط در پیوند با سایر نیروهای مترقی و انقلابی می توانند با غلبه بر شرایط بحرانی جامعه در روندی پویا و انقلابی زمینه ساز امر رهائی و نیک بختی جامعه باشند." (بیانیه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال - مقدمه)

و در متن بیانیه می خوانیم:

"هر ما جلوی گیری از سقوط کشور به دامان خفانی فاشیستی، جلوی گیری از سوق داده شدن جامعه توسط حاکمیت کنونی به راهی که سرانجام آن یا وابستگی کامل مجدد به امپریالیسم غرب و یا وابستگی روزافزون به شرق است، تنها در گسرو اتحاد و یلپارچگی همه نیروهای متعهد، مستقل و آزاد یخواه سیاسی به گرد برنامه های مشترک برای مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است.

ما بر این باوریم که امروزه هیچ نیروی ترقی تنهایی قادر به نجات جامعه و سوق دادن آن به سوی تحالی، استقلال و آزادی نمی باشد. هرکس چنین ادعائی داشته باشد، عملاً "دچار انحصار طلبی و فرقه گرایی ویران کننده و کج اندیشی مضری است" (بیانیه، صفحه ۲۵)

اساس نظری و تحلیل های مشترک ما شکل تشکیلاتی و سازمانی در خور جریان سوسیالیستی د موکراتیک را می طلبید. کوشش ما بر این بود که، بدون الگو برداری از سازمان های سنتی و با پرهیز از سانترالیسم خاکم بر این سازمان ها، خود را آنچنان متشکل سازیم که روابط د رونی مان انعکاس کامل نظرات د موکراتیک ما باشد و به دور از سرور پروری و سرگرد هگرائی، زمینه لازم کار سوسیالیستی و آزاد یخواهانه را فراهم آورد.

از این رو قدم های اول سازماندهی خود را بر اساس موقعیت و قرارگاه اجتماعی و شغلی اعضا شورای متحد چپ در ایران و تشکیل کمیته های کاری، دانشجویی، دانش آموزی، کارمندی و غیره برداشتیم. همه کمیته ها با داشتن نماینده مستقیم در نشست شورای مرکزی در تصمیم گیری ها و تقسیم کار شرکت و نظارت داشتند و در نتیجه شورای متحد چپ سازمانی سوای تشکسل های "سانترالیسم د موکراتیک" یاد واقع سانترالیسمی که از مرکزیت صاحب اختیار و تعیین کننده و اعضا تابع و دنبالهرو سامان یافته اند شد. این روابط با همه محسنا تا اثر با دشواری هایی همراه بود. زیرا اعلام موجودیت شورای متحد چپ و آغاز کار تشکیلاتی آن مقارن تخفیر سریع شرایط سیاسی ایران شد. رژیم جمهوری اسلامی می رفت که بیش از پیش کتبه قلع و قمع کلیه مخالفان و قتل عام آنان ببندد و امکان خفیف ترین فعالیت غنی را از اپوزیسیون سلب کند. پس از خرداد ماه ۶۰ و اعلام مقاومت مسلحانه سازماندهی مجاهدین خلق ایران و ادامه یورش سبانه رژیم، دیگر همه امکانات کار غنی از بین رفت و بسیاری از اعضا سازمان ما بناچار مخفی و بسیاری از نیمه های نوپا و نضج نگرفته ما پاشیده و یا دچار تعطیل شدند. کار شورائی کمیته های ما با نمایندگان مستقیم خودشان به دلیل امنیتی و عدم امکان تجمع افراد کثیر در یک محل دشوار تر شد. سبک سازمانی و تشکیلاتی ما، که باید از آن به عنوان طرحی ابتدائی و نه نهائی نام برد، در مسیر رشد آغازین خود و برای وسعت یابی احتیاج به امکانات وسیع و حداقل فضای کار سیاسی غنی داشت. تطبیق آن با شرایط اختناق مطلق بسیار مشکل و محتاج به زمانی طولانی برای دسترسی به راه حل تشکیلاتی نهائی بود. شرایط سرکوب ایجاد گفتگوی مداوم با اعضا، حفظ شیوه های د موکراتیک و اتخاذ تصمیم های سازمانی توسط نمایندگان مستقیم را دچار وقفه کرد و محدودیت های فراوانی را سبب شدند. نتیجه این دشواری ها آن شد که تصمیم گیری به مسئولان و اعضای موسس سازمان واگذار شد و سازمان از تجربه یک آزمایش تشکیلاتی د موکراتیک محروم ماند. نتایج نامطلوب این محرومیت بعد ها در فرصت های متعدد تصمیم گیری آشکار شدند و در توقف انتشار پیام آزادی تاثیر گذاشتند.

با اعلام تشکیل شورای ملی مقاومت، شورای متحد چپ که بنابه باور و خط کلی سازمانی خود مدافع تشکیل یک اتحاد وسیع سیاسی برای سرنگونی رژیم خمینی و تامین اصل حاکمیت سیاسی پلورالیستی برای تضمین دموکراسی می باشد تصمیم گرفت با طسیر طرح پیشنهادها و انتقادهای خود در این شورا شرکت کند. معنی این تصمیم آن بود که دوتن از مسئولین و اعضای موسس سازمان به عنوان نمایندگان شورای متحد چپ به خارج از کشور انتقال یافتند. رفیق مهسودی خانبا با تهرانی به عنوان نماینده شورای متحد چپ و رفیق بهمن نیرومند به عنوان نماینده جبهه د موکراتیک ملی ایران در شورای ملی مقاومت شرکت کردند. چند ی بعد، با تشدید شرایط اختناق خارج چاند تن دیگر از مسئولین و اعضا موسس سازمان و اعضا مجرب نیز که تحت بی گرد قرار گرفته بودند از کشور خارج شدند. در داخل نیز انتشار پیام آزادی عدا "به دلائل امنیتی ولی همچنین به دلیل نقل و انتقال این کادرها با محدودیت های بیشتری روبرو شد و بالاچار به خارج کشور انتقال یافت. بدین ترتیب فعالیت های محدود

درون کشور با تلاش چند تن از مسئولان و رفقای موسس سازمان ادامه یافت. در نتیجه، تمرکز تصمیم گیری در دست مسئولان و موسسان و انتقال اکثریت آنها به خارج از کشور عملاً "سبب جدائی ها و جدا افتادگی های شدیدی شد که تاثیر نامطلوب بر کل روابط ما داشتند. با ادامه مبارزه شورای ملی مقاومت و اقامت اجباری اکثریت مسئولین و اعضا موسس شورای متحد چپ در خارج از کشور و آغاز فعالیت انتشاراتی حول انتشار پیام آزادی از تاریخ شهریور ماه ۱۳۶۱، مسئله سازماندهی در خارج از کشور مطرح شد. لازم بود نوعی رابطه با رفقای خارج کشور که خود را وابسته به شورای متحد چپ می دانستند برقرار شود. این الزام بحث وسیعی را در میان ما به وجود آورد. بر سر سازماندهی شورای متحد چپ در خارج کشور، چه در میان رفقای خارج و چه در میان رفقای داخل اختلاف نظر وجود داشت. برخی از رفقای خارج بر این باور بودند که در زمانی کم و بیش کوتاه رژیم خمینی سرنگون شده و به زودی به ایران بازخواهیم گشت. آنها لزومی برای سازماندهی در خارج از کشور نمی دیدند و معتقد بودند که باید نیروها را در فعالیت شورای ملی مقاومت، که حامل سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و آلترناتیو آن شمرده می شد، متمرکز کرد. دید بازگشت کوتاه مدت به ایران باعث می شد که این رفقا فعالیت تشکیلاتی در خارج از کشور را بیهوده و حتی مضر بدانند و این امر سبب شد که آنها حتی پس از حصول یک توافق همگانی بر سر سازماندهی خارج کشور تا مدت ها مصمانه فعالیت نکنند و در این مورد دچار تردید باقی بمانند. در این زمینه گفتنی بسیار است که این تنها علت کم کاری نبود. ما برای کار در خارج از کشور یک تصور دقیق تشکیلاتی نداشتیم. الگوی تشکیلاتی "سانترالیسم د موکراتیک" را بنا به باورها و تجربیات سیاسی بسیار منفی خود به کنار نهاد میویم. در ایران تا حدودی توانسته بودیم با طرحی جدید از روابط شورائی و هماهنگی میان کمیته های فعال در محیط زندگی، شغلی، تحصیلی و... قدم در راه جستجوی یک راه حل تشکیلاتی د موکراتیک و در خور انسان های آزاد بگذاریم. لیکن آن طرح در محیط خارج از کشور قابل اجرا نبود و زمانی که حتی بر سر وسعت، بعد و چگونگی فعالیت اتفاق نظر کامل وجود نداشت، این سرگشتگی تاثیراتی به مراتب بدتر بر کل روابط ما می گذاشت و قوام کامل تشکیلاتی ما را جلو می گرفت. از همه مهمتر اینکه در ما گرایش نیک روی و پیش کسوت منشی که امکان ادامه حیات می داد و این باعث می شد که مسئولین به طور دقیق و مداوم اعضا را در روند تصمیم گیری ها قرار دهند. این شیوه نادرست به نوبه خود موجب سستی روابط، ایجاد سوء تفاهات، بی خبری ها و انفعال و عدم احساس مسئولیت د اوظلانه می شد. از این طریق فعالیت های تشکیلاتی در خارج کشور با مشکلات فراوان روبرو گشت. علاوه بر این، فعالیت ما در خارج از کشور به طور عده محظوف به شورای ملی مقاومت و انتشار پیام آزادی شده بود. ما از چهار سال پیش به بعد از کار عظیم تبلیغ و ترویج آزاد یخواهی رادیکال و پی گیر و سوسیالیسم د موکراتیک، که مرکزی ترین وظائف ما در مقابل دست راستی ها و چپ سنتی بوده و هست، و روابط و تشکیلات در خور خود را می طلبید، غافل شدیم. قابل ذکر است که این گمبودها و انتقادات تنها یک بقیه در صفحه بعد

مسائل ما

جنبه از جریان کار و فعالیت های سیاسی است. در تحلیل جامع این ناهنجاری ها نباید عوامل منفی دیگر، یعنی شکست انقلاب و در نتیجه حاکمیت یکی از سیاه ترین قدرت های استبدادی بر میهن و روال زندگی پناهندگی و آوارگی سیاسی و حالت یاس و سرخوردگی در میان روشنفکران و توده وسیع ایرانیان مقیم خارج را نادیده گرفت. تاثیر این عوامل بر روی کار ما نیز غیر قابل انکار هستند. همه این ها در توقف انتشار پیام آزادی موثر بودند. مجموعه این عوامل در میانه موسسین، مسئولان و اعضای خارج از کشور موجود آنچنان محیط تنش آلودی شدند که ادامه کار را منوط به توقف کردن، اندیشیدن، مشکلات را بررسی کردن و راه جدید یافتن می کرد. مشکل روابط بخش خارج بسا رفقای داخل نیز بر سختی و پیچیدگی کار می افزود و مکت و غور را ضروری تری ساخت. در این باره اکنون توضیحات لازم را خواهیم داد. ولی قبل از این کار توضیحات بیشتر درباره وجوه اختلاف نظر ما درباره شورای ملی مقاومت را لازم می دانیم، چه این اختلافات نیز همان طور که اشاره رفت به سهم خود در متوقف ساختن کار انتشار پیام آزادی موثر بودند.

گفتیم که فعالیت ما - در خارج از کشور - عمدتاً به فعالیت در شورای ملی مقاومت و نشر و پخش پیام آزادی محدود شده بود. از همان ابتدا میان ما چه بر سر طول دوران سرنگونی رژیم خمینی و چه در مورد چگونگی فعالیت در شورای ملی مقاومت تفاوت و اختلاف نظر وجود داشت. ولی کوشش داشتیم این تفاوت و اختلاف نظر را در بحث ها مطرح کرده و به نتیجه مشترک برسیم. این عمل مادامی که همگی ما کارشورای ملی مقاومت و در نتیجه عضویت شورای متحد چپ در آن را مثبت ارزیابی می کردیم، چندان مشکل نبود. ولی از آن زمان که با آشکار شدن تد ریحی سیاست های هژمونستی مجاهدین در داخل و بیرون از کشور، این ارزیابی مثبت نیز دچار اختلال شد، دیگر برای ما نیز دست یابی به داوری مشترک از کار شورای ملی مقاومت مشکل تر می شد. در نتیجه دامنه بحث درباره شورای ملی مقاومت بالا می گرفت. برخی از ما به تد ریح صحت ادامه عضویت شورای متحد چپ در شورای ملی مقاومت را مورد سؤال قرار می دادند. بالاخره پس از ماه های متوالی بحث و تبادل نظر در جلسه برلین (اواخر ژوئیه ۱۹۸۴) چهار نظر متفاوت میان رفقای مقیم خارج جمع بندی شد:

- ۱- ادامه فعالیت کامل در شورای ملی مقاومت و طرح نظرات خود عمدتاً به صورت ایجابی و انتقاد بمنحوی که باعث برانگیختن حساسیت متحدان ما نشود.
- ۲- ادامه فعالیت در شورای ملی مقاومت و طرح علنی کلیه انتقادات به شورای ملی مقاومت.
- ۳- طرح انتقادات خود و ماندن پاسیو در شورای ملی مقاومت.
- ۴- طرح انتقادات و خروج از کشور.

نتیجه گیری های فوق در ارتباط با برداشت های متفاوت از شرایط مبارزه بود. اینکه آیا شورای ملی مقاومت به عنوان آلترناتیو دموکراتیک در سیاست های خود از جمله سیاست اتحاد و سرنگونی رژیم خمینی شکست خورده است یا نه، موجب نتیجه گیری های متفاوت و مخالف می شد. همچنین جواب به این سؤال

که وظیفه چپ مستقل و دموکراتیک و غیر سنتی در این مرحله شرکت در اتحاد سیاسی و یا معطوف داشتن نیروی خود به مبارزه نظری و تئوریک است، مسرود اختلاف بود. نظر اول باور به شکست نهائی شوروی ملی مقاومت داشت. و نظر دوم برای باور بود که هنوز دیر نشده و با انتقاد و انتقاد سازنده شاید بتوان متحدان خود را قانع کرد تغییر روش و سیاست بدهند. نظر سوم با باور به شکست نهائی شوروی ملی مقاومت بر این عقیده بود که به دلیل اخلاقی و هم پیمانی در زمان رشد اتحاد باید در زمان شکست نیز به هم پیمانی ادامه داد ولی از آنجا که قادر به دفاع از رفتارها و گونه عملکرد سازمان مجاهدین در شورا نیستیم و امکان تخییر اساسی دیگر وجود ندارد، بطور منفعل باقی بمانیم و بار شکست را به دوش بکشیم. نظر چهارم با باور به شکست نهائی معتقد بود که باید از شورا خارج شویم و فعالیت خود را تعدیل کنیم. معطوف به مسائل سوسیالیسم دموکراتیک نمود موکامان در خارج از شورا طرح "اتحاد وسیع" را تبلیغ کنیم. در جلسه بعد به تاریخ فوریه ۸۵ در فرانکفورت به این نتیجه رسیدیم که با ادامه فعالیت در درون شورای ملی مقاومت و طرح نظرات و انتقادات خود در درون شورا و همچنین در پیام آزادی نقش موثر روشنگرانه ای به عهده بگیریم و تا زمانی که شورا به سوئی نرفته است که به طور اساسی در تناقض با باورها و نظرات و برنامه های ما قرار گیرد، هدف تغییر سیاست و رفتار سازمان مجاهدین در شورا را دنبال کنیم. اقلیتی که گمان می کرد بر نظر اول و چهارم بود قبول کرد که برای ادامه کار به عنوان اقلیت مخالف این جمع بندی باقی مانده و در نشریه نظر خود را راساً بیان کند.

اما درباره مشکلاتی که در رابطه ما با برخی از رفقای داخل به وجود آمدند.

اختلاف با رفقای ایران: پیش تر اشاره کردیم که به دلیل شرایط خفقان و تحت پیگرد قرار گرفتن مسئولان و اعضای شورای متحد چپ و باز به دلیل علی-سیاسی و کار در شورای ملی مقاومت، تمرکز در خارج از کشور پیش آمد و روند فوق عدا "سبب جدائی ها و جدائی افتادگی ها شد و این تاثیر نامطلوب بر کل روابط ما گذاشت. اولین زمینه اختلاف با عدم تماس و گزارش دهی کامل و نظرخواهی مداوم و سیستماتیک که در هر شکل دموکراتیک از اصول زندگی تشکیلاتی است به وجود آمد. این کوتاهی بیشتر از جانب ما بود. در تاریخ اول خرداد ماه ۶۲ رفقا به ما نوشتند که: "حرکت و رشد هماهنگ فعالیت شورای متحد چپ در داخل و خارج مستلزم پیروی همه ما از سیاست های متناسب با شرایط خاص ولی در عین حال مکمل و پیوسته با هم است. تنظیم و پیش برد چنین سیاستی به تماس مرتب، تبادل نظر و خبر، گزارش نویسی و بحث و مشورت متقابل راجع به اهم مسائل مطروحه در اینجا و آنجا نیاز داشته، فقدان این ارتباط می تواند رفته رفته موجب ناهماهنگی و چه بسا ناسازگاری روند فکری - علی ما بین داخل و خارج گردد. بنابراین عدم سازماندهی مرتب تماس ها از نکات مورد انتقاد ما بوده و بر رفع این نقیصه تاکید داریم."

این بخش از نامه رفقا به خوبی گویاست که آنها از عدم تماس و نظرخواهی رنج می بردند و پیش بینی

می کردند که ادامه وضع سبب "ناهماهنگی و چه بسا ناسازگاری، روند فکری علی" میان ما شود و چنین نیز شد.

رفقای ما از کم و کیف جریان های خارج و بحث های درون شورای ملی مقاومت آن طور که باید آگاه نمی شدند و از این رو نظرات، ارزیابی ها و تصمیم گیری های آنها در این باره می توانست بر مبنای اطلاعاتی شکل گیرد که از پیش در باره سازمان مجاهدین گسب کرد بودند و یا پس از آن به طور غیر مستقیم دریافت می داشتند و این خود امکان دور افتادگی آنها را از مسیر واقعیات شورای ملی مقاومت فراهم می آورد. ما بر مبنای مشاهدات مستقیم خود خطر دوری سازمان مجاهدین و در نتیجه شورای ملی مقاومت را از موازین اتحاد و ائتلاف وسیع نیروهای مترقی، ملی و دموکراتیک احساس می کردیم و ناظر بر رشد روزافزون تمایلات هژمونستی مجاهدین در درون شورا بودیم. واقعیاتی که رفقای ما در ایران شاهد می نبودند و ما نیز در انتقال این واقعیات به آنها کوتاهی کرده بودیم - امری که می توانست موجب بروز اختلافات میان ما و رفقای داخل گردد.

از این رو ما تصمیم گرفتیم برای حل و فصل مساله گمبود اطلاعات رفقای داخل از وضعیت شورای ملی مقاومت و مواضع سازمان مجاهدین، که ناشی از محدودیت های فنی و امنیتی از طریق مذاکره بود، جلساتی در ایران در منطقه آزاد کردستان، با حضور نماینده رفقای داخل و نمایندگان ما در شورا ملی مقاومت تشکیل دهیم، و در این جلسه به سایر مسائل سازمانی و منجمله موقعیت واقعی تشکیلاتی رفقای داخل نیز رسیدگی نمائیم.

چند ماه قبل از سفر هیات نمایندگی سازمان به کردستان، به رفقای داخل اطلاع دادیم تا در فاصله ماه های خرداد و تیر ۱۳۶۲ برای ملاقات و شرکت در این جلسه به محل بیایند. اما رابط رفقای داخل از سازماندهی این سفر طفره رفت. هیات نمایندگی سازمان پس از یک ماه اقامت در کردستان ناگزیر به اروپا بازگشت. بعد ها رابط رفقای داخل ی رتق و فتق امور شخصی و سروسامان دادن وضع اقامت خود به اروپا آمد و علت عدم مسافرت به کردستان و ملاقات با هیات نمایندگی سازمان را عدم املاکات فنی و امنیتی لازم بیان داشت؟ در این سفر ایشان اطلاعات لازم را درباره وضع شورای ملی مقاومت و مواضع سازمان مجاهدین از جانب مسئولین سازمان کسب نمود. در آن زمان ایشان با نظرات و تحلیل های ما از وضع شورا و شرایط سازمان مجاهدین موافق بود و قرارداد اطلاعات کسب شده را به رفقای داخل انتقال دهد. پس از انتقال تحلیل ها و اطلاعات ما به رفقای داخل دیگر در این زمینه اشتکالات و اختلاف نظرهای آنچنانی وجود نداشت، تا سال گذشته ایشان شخصاً "تصمیم به اقامت در خارج از کشور گرفت و چند ماه قبل از عزیمت به آلمان نظرات جدیدی تعبیه و اعلام نمود که ما صرف نظر از افکار هدایت کننده ایشان در این زمینه نه تنها مخالفتی با طرح آنها نداشتیم بلکه مانعی در راه تبلیغ و بیان تفاوت نظرهای فی ما بین نمی دیدیم."

البته بروز این گونه اختلاف نظرها هرگز نمی بایست در فعالیت های شورای متحد چپ و یا انتشار پیام بقیه در صفحه بعد

مسائل ما

آزادی وقفه ایجاد کند. ما بارها تکرار کرده بودیم که شورای متحد چپ اتحاد طبقی از سوسیالیست‌های آزاد یخواه است که می‌تواند نظریات و ارزیابی‌های تنوریک و سیاسی متفاوت و بعضاً متضاد را دربر گیرد. کما اینکه این گونه تفاوت‌نظرها چه در میان رفقای خارج و چه در میان رفقای نه در داخل‌اند همواره وجود داشته است و مقالات پیام آزادی‌گویی این واقعیت است. ما از بدو تاسیس شورای متحد چپ این اصل را پذیرفته بودیم که اختلاف‌نظرها را پنهان نکنیم و راه را برای طرح نظریات گوناگون در نشریه باز بگذاریم.

مع‌الوصف ما چند ماهی قبل از وقوع بحران در شورای متحد چپ گزارش مبسوطی درباره شرایط حاکم بر شورای ملی مقاومت، عملکرد سازمان مجاهدین و مشکلات ما با "شورا" برای رفقای ایران ارسال داشتیم و برخی که از جانب برخی از رفقا دریافت داشتیم حتی از این بود که ارزیابی و انتقادات ما مورد تأیید آنها نیز هست. از آن گذشته مقالاتی که از ایران جهت درج در پیام آزادی دریافت می‌داشتیم نیز بلااستثناً مبین این بود که رفقا موازین و اهداف شورای متحد چپ را در زمینه ضرورت ائتلاف وسیع نیروهای انقلابی، مترقی، ملی و آزاد یخواه و نیز ضرورت نقد و مبارزه بیکپیکر، صریح علیه هر نوع هژمونی طلبی و تنه‌خواهی را از جانب هر نیرویی باشد کما فی السابق بدو ما و اگر می‌پذیرند.

بنابراین بسیار طبیعی بود که ما به هنگام انتشار مقاله "درباره پیام رجوی" و سپس مقاله "ملاحظات درباره جزوه آموزشی برای هواداران مجاهدین خلق ایران" (مدرج در شماره‌های ۲۰ و ۲۱ پیام آزادی) تردیدی نداشته باشیم مقالاتی که در آن سیاست‌های حاکم بر شورای ملی مقاومت و بالاخص عملکرد سازمان مجاهدین مورد انتقاد قرار گرفته بود - مورد تأیید رفقای داخل نیز قرار خواهد گرفت.

ولی ما با کمال تعجب پس از انتشار این مقالات و پاسخ نشریه مجاهد به آن نامطای با لحنی پرخاش گرانه و توهین آمیز به امضای "مسئولین سازمان در تهران" دریافت داشتیم که در آن ضمن اشاره به اعضا مقاله به برخورد انتقادی ما درباره شورا اعتراض شده بود. شگفت‌انگیز تر آنکه در این نامه یکی از مهم ترین اهداف شورای متحد چپ که تا کنون از جانب هیچ یک از اعضا مورد تردید قرار نگرفته بود، یعنی ضرورت کوشش در جهت ایجاد ائتلافی وسیع از نیروهای انقلابی، مترقی، ملی و آزاد یخواه نفی شد. مورد در این نامه و مقالاتی که به همراه آن جهت درج در پیام آزادی ارسال شده بود "ائتلاف بزرگ یکسک" "اید فیکس" تلقی شده و از ما خواسته شده بود که "زیاد هم جوش آن را نخوریم". استدلال مقاله این بود که در دوران بعد از خرداد ۶۰ در صف بندی اجتماعی تغییرات اساسی ایجاد شده، تا این حد که صفوف انقلاب و ضد انقلاب کاملاً "شکل و انسجام" یافته و در نتیجه "ائتلاف بزرگ" موضوعیت خود را از دست داده است. بنابراین انتقاداتی نیز که پس از حرکت از هدف ایجاد ائتلاف وسیع به روش‌های خلاف سازمان مجاهدین در رابطه با شورای ملی مقاومت شده نادرست است. در آنجا تأکید شده بود

که نظریات شورای متحد چپ درباره سازمان مجاهدین بایستی به طور ایجابی و از راه توضیح مواضع خود مطرح شود و شورای متحد چپ نسبت به سازمان مجاهدین شیوه تعهد اتخاذ کند و همواره در کنار این سازمان باشد. و باز هم جای بسی تعجب بود که در نامه و مقاله سعی می‌کردند این تجدید نظر آشکار در اصول برنامه و اهداف شورای متحد چپ را با شعار دفاع از بیانیه سازمان مطرح سازند. طبعاً "مجموعه این برخورد ها در داخل یک سازمان ثمری جز اختلال و توقف در کار نمی‌توانست داشته باشد. ما کما فی السابق ائتلاف وسیع نیروهای انقلابی، ملی، دموکراتیک و مترقی را برای سرنگونی رژیم خمینی و تضمین دموکراسی در ایران آینده لازم می‌دیدیم. ما معتقد نبودیم که اتحاد با مجاهدین را می‌توان و باید به هر قیمتی ادامه داد، بخصوص زمانی که کلیه اصول و نقطه حرکت‌های تشکیل این اتحاد مورد سوال قرار گرفته و نفی شوند و در نتیجه هویت ما به عنوان یک جزء (ولو کوچک) این اتحاد در معرض خطر نابودی قرار گیرد. ما نمی‌توانستیم ماندن در کنار سازمان مجاهدین را اصل و مابقی مسائل، از جمله منافع انقلاب سیاسی آزاد یبخش و دموکراسی را فرع قلمداد کنیم. ما به هژمونیسم ایدئولوژیک و رهبریستی باور نداشته و نداریم. ما که حتی در عرصه جهانی و ایران و سازمان خود در مساله کیش شخصیت را نداشت و طرد می‌کردیم، دیگر چگونه می‌توانستیم به نام انقلاب در مقابل کیش شخصیت و رهبریستی و پیغمبر سازی سکوت کنیم. تاریخ به ما آموخته بود که رهبر سازمان و رهبر پرستان سرگرد هگرایان و تسلیم طلبان در هیچ بلاد منطقهای نه دموکراسی برقرار کرده و نه در پی تضمین آزاد یها بودند. بنابراین ما هرگز نمی‌توانستیم دعوت به سکوت، تکلیف و اطاعت در مقابل سازمان مجاهدین را بپذیریم.

لازم به تأکید است که برنامه‌ها و اهداف شورای متحد چپ و آرمان‌های مشترک اعضای این سازمان مسائلی نبودند که یک روزه و بر پایه احساسات به دست آمده باشند، اینها ثمره ده‌ها سال کوشش و تجربه و مطالعه تجربیات می‌باشد. اکثریت قریب به اتفاق اعضای موسس سازمان ما هریک از گذرگاه‌های مبارزاتی گوناگون عبور کرده و راه‌های صعب العبوری را پیموه بودند. بنابراین برای ما هرگز قابل قبول نبود که رفقای در میان ما یافت شوند که بار دیگر سنت‌های دیرینه و طرد شده بازگردند و در مقابل قدرت و انحصار طلبی گرنش‌کنند. پس تردیدی نداشتیم که مقاومت ما در مقابل تنه‌خواهی‌ها و روش‌های غیر دموکراتیک سازمان مجاهدین خلق در درون شورا مورد تأیید تمام اعضا قرار خواهد گرفت، چه در ایران و چه در خارج از کشور.

جالب تر و شگفت‌انگیز تر اینکه هم زمان با تغییر نظر تنی چند از رفقا و بروز اختلافات میان ما، همین رفقا در صدد ایجاد رابطه مستقیم با سازمان مجاهدین نیز برآمدند. ابتدا از ما خواستند که نامه‌هایی را که در آن مخالفت خود را با انتقادات ما به روش‌های مجاهدین ابراز کرده بودند، در اختیار مجاهدین قرار دهیم. ما از این کار خود داری کردیم زیرا برای این نظر بودیم که بردن شکایت به نزد سازمانی دیگر، سلامت روابط درونی سازمان خود مان را بیشتر از

پیش ازین خواهد برد. ما هنوز تصور می‌کردیم کینه مشکلات درونی خود را می‌توانیم بدون کشیدن پای دیگران در داخل سازمان حل کنیم. ولی رقبای این تامل ما شدیداً "اعتراض داشته و آن را علی‌غیر دموکراتیک قلمداد می‌کردند. در نتیجه خود را با سازمان مجاهدین رابطه برقرار نمودند، به آن سازمان برای شکایت از ما نامه نوشتند (خودشان می‌نویسند "از جمله" یادداشت‌ها و اطلاعیه‌های مورخ ۱۳ و ۲۰ اردیبهشت و ۴ خرداد ۶۲) و اطلاعیه‌ها صادر کردند. تماس‌ها سپس شخصی و حضوری نیز شد و شکایت‌ها بالا گرفت تا آن حد که ما در تماس‌های بعدی با رهبران سازمان مجاهدین متوجه شدیم که آنها از مسائل درونی سازمان ما اطلاع دارند. شواهد همه حثایت از آن می‌کردند که طرحی نمود در حال شکل گرفتن و به اجرا درآمدن است. خاصه این که این تماس‌ها هرچه از آن طرف مکرر تر می‌شدند، با ما کم تر و نادر تر. تا آنکه رفته رفته در خارج از سازمان ما زمزمه انشعاب در شورای متحد چپ آغاز شد. امری که خود ما نه از آن اطلاع داشته و نه حتی تصور آن را نیز به سود راه می‌دادیم. رفته رفته درک کردیم که آن جدائی از مواضع سیاسی مستتر در بیانیه شورای متحد چپ و آن چرخش به اراده گرائی و بازگشت به نظرگاه‌های قبول "رهبری انقلاب دموکراتیک نوین" و آن انکار هویت و تکلیف در برابر قدرت و آن دلبستگی به "حقیقت مکنون" نویدهای میان تنه‌ی "انقلاب عظیم ایدئولوژیک" باجه هدفی بی‌گیری می‌شده است. هدف تعیین مواضع و باورها و سر نوشت سازمانی ما توسط نیرویی از خارج سازمان بود. این اقدامات به کار ما شدیداً "لطمه زدند"، یکی از این لطمه‌ها تحویق در انتشار پیام آزادی و فعالیت‌های ما بود که اکنون پس از یک سال تعطیل مجدداً در انتشار مرتب آن خواهیم کوشید. لطمه دیگری ضربای بود که به تشکیلات ما در داخل و خارج کشور وارد آورد. تا آن حد که ما اکنون فعالیت‌های خود را به صورت محدود تر و با جمعی کوچک تر باردار یگر آغاز می‌کنیم و انتشار پیام آزادی و تبلیغ مواضع سوسیالیسم دموکراتیک را در راس کار خود قرار دهیم. درباره شورای ملی مقاومت پس از کنفرانس برلین و فرانکفورت به توافق‌های روز افزون دست یافتیم. صرف نظر از کسانی که راه دیگری در پیش گرفته و خود از جمع ما کنار رفته بودند، دیگران هرچه بیشتر به عدم اطمینان ادامه عضویت در شورای ملی مقاومت معتقد می‌شدند. پیش از هر چیز رفتار سازمان مجاهدین در شورا به حصول نزدیکی و توافق بین ما کمک کرد. سرانجام متفق القول بودیم که دیگر دلیلی برای عضویت ما در شورا وجود ندارد. دلایل ایمن استعفا را در همین شماره پیام آزادی توضیح داد ما. اصل تصمیم این استعفا از جانب مجموعه فعالین سازمان در خارج از کشور به استثنای دعوای که از قبل کنار گیری کرده بودند اتخاذ گردید. در این جمع نماینده سازمان در شورای ملی مقاومت که نمایندگی‌اش همواره مورد تأیید همه اعضا و موسسین در داخل و خارج از کشور بود شرکت و توافق داشت و بنابراین واقعیت و آگاهی از نظرات اکثریت اعضای ما در داخل ترجیح داد که اطلاعیه به نام "شورای متحد چپ" انتشار یابد. طبیعی است که ما نمی‌توانیم و نمی‌خواهیم حق بقیه در صفحه بعد

درباره مذاکره

گرفت، برای مثال این نکات نیز آمده بود:

"وضع سیاسی داخل ایران خود نشانگر آنست که اختلاف بین حاکمیت برآستی تشدید یافته است و چنین به نظر می‌رسد که جناح طرفدار سیاست ملایم‌تر، نیرومندتر شده است." "لیکن "باید تاکید کرد که جوهر رژیم جمهوری اسلامی به هیچ وجه تغییر نکرده و تغییر هم نخواهد کرد مگر با محو این رژیم" (کردستان ش. ۹۹ صفحه ۲۵) و یا:

"در چهارچوب رژیم خمینی تأمین خواست‌های مردم کردستان امکان ندارد. به همین جهت حزب دموکرات شعار سرنگونی رژیم خمینی را انتخاب کرد و اکنون هم بر آن تاکید می‌ورزد." (همانجا صفحه ۲۳)

بنابراین اگر حسن نیتی در کار می‌بود، از گفته‌هایی چنین صریح و روشن می‌شد فهمید که حزب دموکرات کردستان ایران علیرغم مشاهده نیرومندتر شدن جناح طرفدار سیاست ملایم‌تر، می‌داند که جوهر این رژیم تغییر ناپذیر است و لذا باید سرنگون گردد، می‌داند که تأمین خواست‌های مردم کردستان در چهارچوب این رژیم امکان ندارد و لاجرم باید در راه سرنگونی آن مبارزه کند. پس نه پذیرش "مشروعیت خمینی" در کار است و نه زیر پا گذاشتن تعهد و التزام نسبت به محوری ترین مسئله انقلاب، یعنی سرنگونی رژیم خمینی. پس تا آنجا که به اساس اختلاف، یعنی سرنگونی رژیم خمینی مربوط می‌شد، اختلافی در میان نبود. بویژه با توجه به این واقعیت که جانب متهم به پذیرفتن "مشروعیت خمینی" و زیر پا گذاشتن تعهد نسبت به سرنگونی رژیم در طی همین مدتی که از مذاکره مربوطه گذشته است، در مبارزه برای سرنگونی همین رژیم، به قول سخنگوی حزب دموکرات کردستان

مسائل ما

دموکراتیک هیچ فردی را که مایل به عضویت در شورای ملی مقاومت باشد از او سلب کنیم. ولی از آنجا که فعالیت‌های شورای ملی مقاومت و روابط حاکم بر آن دیگر به هیچ وجه با اهداف، برنامه‌ها و آرمان‌های شورای متحد چپ قابل تطبیق نیست، طبیعی است که عضویت در شورای ملی مقاومت از این پس به معنای گناره گیری از آرمان‌های شورای متحد چپ و جمع ماست.

نشریه پیام آزادی کماکان در اختیار تمام اعضای شورای متحد چپ در داخل و خارج کشور قرار دارد، صرف نظر از این که نظر آنها موافق یا مخالف سبب تصمیمات اکثریت باشد. ما برای پرهیز از هرگونه سوء تفاهم قرار بر این گذاشتیم که مقاله‌ها به نام فردی منتشر شوند. تنها مقاله‌هایی که به امضاء هیات تحریریه انتشار می‌یابند، نظر این هیات و یا اکثریت آن را منعکس می‌کنند، همین طور هر مقاله دیگری که با امضاء دستجمعی منتشر می‌شود که باز هم تنها نظر و رای امضا کنندگان را منعکس می‌کند و نه هیچ کس دیگر را، چه در داخل و چه در خارج کشور.

هیات تحریریه پیام آزادی

ایران، "بیشتر از پنج هزار تن از نیروهای رژیم را به هلاکت رسانده و یا زخمی نمود مانند در مجموع درگیری‌هایی که بعد از آن تاریخ بین پیشمرگان و نیروهای رژیم به وقوع پیوسته است حزب ما دست کم ۲۵۰ تن از بهترین فرماندهان و پیشمرگان و کادرهای مبارز خود را از دست داده است" (مصاحبه بولتن خبری کردستان باریق عضو دفتر سیاسی و نماینده حزب دموکرات کردستان ایران در خارج از کشور - اردیبهشت سال ۶۴ - صفحه ۶)

به معنای نفی ما هیت جمهوری اسلامی است" (مصاحبه فوق الذکر)

نظر ما در این مورد روشن بود. ما معتقد بودیم که هیتیم که بطور کلی حذف حق مذاکره سیاسی با دشمن به عنوان اصلی در مبارزه انقلابی و سیاسی عملی غیرسیاسی است. یک تیروی سیاسی جنسی نمی‌تواند خود را یکبار برای همیشه و در همه حال از چنین حقی محروم کند، آنچه رسد به نیروی آلترناتیو، یعنی نیروی که می‌خواهد جانشین حاکمیت گردد. یک چنین نیروی باید بداند که در شرایط خاص، فی‌المثل در شرایطی که دشمن در بن بست قرار گرفته است، برای تسریع روند سرنگونی آن، برای جلوگیری از تخریب و کشتار بیشتر، برای منفرد ساختن بیشتر از پیش دشمن در افکار عمومی، مذاکره به ضرورتی انکار ناپذیر بدل می‌گردد که سربازان از آن نادرست و غیراصولی است. عرصه پیکار جهانی در طی نیم قرن اخیر شواهد شایسته توجه و آموزش متعددی به دست داده است که چگونه مذاکره سیاسی به حربه‌ای کارآمد تبدیل می‌شود و امر سرنگونی دشمن و شکست آن را تسریع می‌کند، در این زمینه ویتنام مثال خوبی است و نمونه‌های یونان و هم اکنون ال‌سالوادور نیز وجود دارند.

بنابراین آنچه می‌ماند بررسی یک مذاکره مشخص در شرایط مشخص است، که به تحلیل یک نسیسروی سیاسی از این شرایط باز می‌گردد. یعنی به تحلیل وضع دشمن و وضع خود، ظرفیت نیروهای دشمن و ظرفیت خودی، ظرفیت جامعه، موقعیت بین المللی، وضع سوق الجیشی، تضادهای درونی دشمن و...

بر مبنای چنین بررسی‌ای به نظر ما مذاکره حزب دموکرات با رژیم خمینی در شرایط کنونی امری بیپهوه، مضر و نادرست بود و بر این موضع کماکان پافشاری می‌کنیم. در اجلاس شورای نیز از امر دودانستیم و از حزب دموکرات خواستیم که در این رابطه موضع قانع‌کننده‌ای اتخاذ نماید. بعد از اجلاس شورای دبیرخانه کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران طی اطلاعیای صراحتاً "ابراز نمود که "حزب ما در شرایط کنونی هرگونه مذاکره سیاسی را نمایندگان رژیم خمینی را امری بیپهوه تلقی می‌کند و مجدداً تاکید می‌نماید که شعار مبارزه مسلحانه تا سرنگونی رژیم خمینی که از سوی کنگره پنجم حزب به تصویب رسیده و کنگره ششم نیز آن را تاکید نموده است، همچنان شعار اصلی حزب ما و جنبش است. اختلاف بر سر این مسئله اساسی در آینده نیز نمی‌توانست به وجود آید. زیرا در ماهیت رژیم تردیدی وجود نداشت. تنها کسانی که رژیم خمینی را به درستی نشناخته باشند، می‌توانند فکر کنند که این رژیم قادر به حل مسئله‌ای نظیر مسئله کردستان

از طریق مذاکره است و بخواهند برای سوزاندن چنین آمدنی چنین واکنشی نشان دهند و بهای آن را با فروپاشی شورای بپردازند. مگر نه اینکه خود مجاهدین خلق ایران از قول فرمانده سپاه پاسداران کردستان نقل کرده بودند که "مذاکره مان فقط با تنگه" و به هاشمی رفسنجانی استناد کرده بودند که "رده‌های بالای حزب را تهدید کرده بود که "باید مانند صدام محاصره شوند و به سزای اعمال‌شان برسند". بنابراین نه بر اساس مواضع حزب دموکرات کردستان ایران و نه بر اساس مواضع رژیم، نه بر پایه شناخت حزب دموکرات و نه بر پایه شناخت رژیم خمینی، نمی‌شد به این نتیجه رسید که داد و ستدی با رژیم خمینی در جریان است و آن را خطری جدی تلقی کرد، که می‌بایست در همان گام‌های اولیه رسوا شود.

البته عدم وجود اختلاف بر سر مسئله بنیادین سرنگونی به معنای فقدان اختلاف بر سر مسائل دیگر تا آنجا که به مذاکره مربوط می‌شود، نبود. در رابطه با اختلاف اساسی وجود داشت. یکی بر سر اصل مذاکره و جایگاه آن در مبارزه برای سرنگونی و دیگر مسئله استقلال نیروهای درون شورای، که البته هر دو در صورت وجود حسن نیت و تمایل به ادامه ائتلاف در شورای ملی مقاومت قابل حل بودند.

در مورد اول مجاهدین خلق ایران هرگونه مذاکره سیاسی با رژیم خمینی را "پذیرفتن مشروعیت خمینی" می‌دانند و بنابراین رد می‌کنند. حال آنکه رفقای دموکرات از مذاکره چنین برداشتی ندارند و آن را نوعی مبارزه می‌دانند. و در این مورد مشخص معتقدند که اولاً "باید این حریم را برای دست دشمن خارج کنند و ثانیاً "شرایطی را برای مذاکره تعیین کرده باشند که "پذیرفتن این شرایط دموکراتیک مردم کردستان به شمار می‌رود."

این اطلاعیه به نظر ما آنچه را که مربوط به گذشته بود حل می‌کرد. آنچه می‌ماند روشن نمودن مسئله مذاکره در رابطه با شورای ملی مقاومت، با چشم اندازی معطوف به آینده و احتمالاً تبعید ممکن آتی بود. یعنی روشن نمودن این امر که نیروهای عضو شورای به گونه‌ای جمعی نسبت به چنین امر حساسی برخورد نمایند و هر یک به تشخیص خویش عمل نکنند. مسئله استقلال هر نیرو در امر تعیین سرنوشت خود نیز در همین رابطه قابل حل بود.

البته برای ما روشن بود که در پیش گرفتن چنین راه حلی و روشن نمودن نسبت استقلال نیروها در یک ائتلاف الزاماتی داشت. فی‌المثل ضروری بود که شورای واقعاً "شورا بشود و به گونه‌ای شورائی عمل کند و نه اینکه مجاهدین تحت عنوان اجرائیات هر سیاستی را بپذیرند، به اجزای بگزارند؛ لازم بود استراتژی شورای جهت سرنگون کردن رژیم خمینی مشخص گردد و نه اینکه هر نیروی استراتژی خاص خود را در این زمینه، بدون آنکه حتی آن را برای دیگران روشن کرده باشد، دنبال نماید. می‌بایست در چهارچوب چنین استراتژی‌ای بین مبارزات سیاسی و اجتماعی با مبارزه سیاسی - نظامی ارتباط منطقی و هماهنگی لازم بوجود آید؛ ضروری بود سیاست بین المللی تدقیق گردد و...

با وجود این و علیرغم فقدان این الزامات، ولی از بقیه در صفحه بعد

درباره مذاکره

انجائی که بحث در مورد این مسائل می‌بایست در دستور کار جلسات آتی شورا قرار می‌گرفت، جهت حل مسئله مورد اختلاف در همان اجلاس شورای ملی مقاومت پیشنهاد کردیم که شورا قطعنامه یا مصوبه‌ای داخلی تنظیم نماید و مشخص کند که هیچ یک از نیروهای شورا بد سبائی و جداگانه حق مذاکره را رژیم را ندارد و این عمل در صورتی که لازم آید، امری که با توجه به ماهیت رژیم خمینی بعید است، در حیطه وظایف مجموعه شورای ملی مقاومت است و ابتدا باید در مجمع عمومی شورا نسبت به آن تصمیم گیری شود.

جالب این است که این پیشنهاد نه از جانب نماینده حزب دموکرات کردستان ایران، که حاضر به واگذاری چنین حقی به یک شورای واقعی بود، بلکه از طرف نماینده سازمان مجاهدین خلق ایران رد شد. امری که جای تامل بسیار دارد و شخصیت شئون برانگیز است.

بهرروی هر سؤال دیگری نیز که در این رابطه مطرح باشد، به یک سؤال پاسخ داده شد، و آن اینکه مجاهدین با رد هر پیشنهاد سازنده و بنا توسل به هر بهانه‌ای در پی تحقق برنامه‌ای هستند، شواهدش پیشتر نیز، تحت عنوان "دست‌باز" بروز کرده بود. یعنی تحمیل هژمونی بی‌چون و چسرای خود به شورای ملی مقاومت، تبدیل شورا به زائده تمام و کمال سازمان مجاهدین خلق ایران و دفع هر نیرویی که قادر به چون‌وچرا کردن در این رابطه باشد. حزب دموکرات کردستان ایران یکی از این نیروها و مهم‌ترین آنها بود.

تمامی کسانی که این مسئله را دنبال کرده‌اند، می‌دانند که حزب دموکرات مایل به خروج از شورای ملی مقاومت نبود و می‌کوشید تا مسئله را به نحوی حل کند. و این غیرم بر خورد هائی از سوی مجاهدین خلق ایران که تحمل‌شان ناه صبر ایوب می‌طلبید. بعد از تصویب قطعنامه شورا، که مضمون و نتیجه عملی آن اخراج حزب دموکرات کردستان ایران از شورا بود، این حزب اظهار امیدواری می‌کرد که "همه اعضای شورا و بویژه مجاهدین خلق ایران به درخواست ما مبنی بر ضرورت تشکیل اجلاس شورا پاسخ مثبت بدهند که در آن صورت امید مسی‌رود صیغه مرضی‌الطرفینی برای حل اختلاف نظرهای ما و مجاهدین خلق ایران پیدا بشود" (همان مصاحبه). و به نظر ما و با شناختی که از حزب دموکرات کردستان ایران داریم، در صورتی که سه مجاهدین خلق ایران مایل می‌بودند، چنین "صیغه مرضی‌الطرفینی" یافت شدنی بود. ولی مجاهدین خلق ایران دیگر چنین تمایلی نداشتند، چون گرفتاری‌شان با حزب دموکرات کردستان ایران بر سر مسائل دیگری بود. بنابراین پس از این که راه و روال خود را تعیین کردند و سیاست "دست‌باز" را تدوین نمودند، می‌بایست به نوعی عمل می‌نمودند که یا حزب دموکرات کردستان ایران به نقش تعیین کننده یا بهتر بگوییم فرماندهی سازمان مجاهدین خلق ایران گردن می‌گذاشت و یا از شورا اخراج می‌گشت.

از همین روی مسئله‌ای را که ماه‌ها پیش‌رخ داده

بود و خود آنها نیز در همان هنگام از آن مطلع بودند، به صورتی جنجالی و مسئله ساز در بوق تبلیغات گذاشتند، از گاهی گویی ساختند تا یا حزب را به تمکین وادارند و یا آن را منفرد ساخته و اخراج نمایند تا در نقش فرماندهی مجاهدین خلق ایران کوچک‌ترین تردیدی باقی نماند و آنها را به یک تازی که بهیچ وجه به شورا مربوط نمی‌شد. آخر در کجای روابط شورائی و یا حتی روابط عادی د متحد می‌گنجد که یکی (و در اینجا سازمان مجاهدین خلق ایران) به جوسازی علیه دیگری بپردازد و زمانی که معلوم شد طرف تمکین نمی‌کند، تصمیم به الحاق اتحاد بگیرد و خود سرانه و با سوء استفاده از موقعیت مسئول شورا، در عین آگاهی به این امر که این سیاست حداقل با موافقت تمام اعضا شورا روبرو نخواهد شد، با زیر پا گذاشتن اصل مخفی بودن مذاکرات درون شورا، یکی از اعضا همین شورا را، بدون آنکه در این باب تصمیمی در جلسه شورا اخذ شود، با اعلام این که حاضر به نشستن در میز با چنین عضو نیست، عملاً "اخراج نماید و دیگران را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد و به متحد خود اتهام "رویکردانی از خلق و انقلاب" بزند، امری که به قدر کافی شنیع است و در عین حال حتی امکان شرکت در اجلاس شورا و رساندن سخنان خود به گوش دیگر اعضا شورا را از این متحد سلب کند و اگر هم تحت فشار دیگر اعضا شورا از آن متحد و عضو عوتی بنماید، به گونه‌ای عمل کند که برای آن عضو این دعوت از نظر محدودیت زمانی قابل پذیرش نباشد.

به نظر ما این سبک‌دار نیز خود شاهدهی بر این امر است، که علت "خدا حافظی" مجاهدین خلق ایران از حزب دموکرات کردستان ایران نه بر سر مسئله مذاکره این حزب، که تغییر نهائی سیاست های سازمان مجاهدین خلق ایران بود. و گرنه مگر این خود مجاهدین خلق ایران نبودند که هرگونه برخوردی به شورا - و حتی برخورد های انتقادی و دست‌اندر را به سوء استفاده دشمن احاله می‌دادند و شورا شکن می‌دانستند؟ مگر در ارتباط بسیار مذاکرات نیز هدف رژیم خمینی را تضعیف شورای ملی مقاومت و جدا کردن حزب دموکرات کردستان ایران از

سازمان مجاهدین خلق ایران نمی‌دانستند؟ پس چه عاملی می‌تواند سبب گردد که خود به مجریان تحقق این هدف رژیم خمینی بدل شوند، جز تجدید نظری کامل در سیاست‌ها و استراتژی خود؟

آخر چگونه می‌توان نوشت: "وحدت نیروهای انقلابی، مردمی و ملی، چه بطور نظری و چه به لحاظ عملی جایگاه بس رفیع و ویژه‌ای در سازمان مجاهدین خلق ایران دارد. به عبارت دیگر در نظر گاه و مواضع عملی مجاهدین خلق وحدت نیروهای آزاد یخواه و مستقل "ضد سلطنت و ضد خمینی" یکی از دواصل بنیادین حاکم بر انقلاب نوین مردم ایران، یعنی اصل مبارزه مسلحانه (به‌ثابه تاکتیک محوری)، به عنوان شرط لازم و اصل "وحدت نیروها" به‌عنوان شرط کافی می‌باشد. و در همان نوشته نیرویی را که هم از اصل مبارزه مسلحانه به‌ثابه تاکتیک محوری پیروی می‌کند و هم جایگاه بس رفیع و ویژه‌ای برای وحدت با نیروهای انقلابی، مردمی و ملی بویژه مجاهدین خلق قائل است، به رویگرداندن از خلق و انقلاب متهم نمود؟

همه اینها نشان بارز این امر بود که مجاهدین خلق ایران نیز به این نظر که شورای ملی مقاومت بنا آن وضع نامشخص، قادر به ادامه حیات و مقابله با دسیسه‌ها و توطئه‌های دشمنان رنگارنگ و پی‌روزی بر دشمن اصلی یعنی خمینی نمی‌باشد، رسیده بودند ولی به جای گام نهادن در مسیری که بتواند به شورا چنین امکانی بدهد، یعنی سوق دادن آن به سوی یک جبهه وسیع آزاد یخواه، مستقل و عدالت‌خواه، با برنامه و استراتژی روشن و خواستار وحدت نیروهای آزاد یخواه و مستقل، با روابط دموکراتیک درونی، با زیر پا گذاشتن یکی از همان دواصل بنیادین حاکم بر انقلاب نوین مردم ایران، "به سوئی روانه شد مانند که نتیجه‌ای جز انفراد بیشتر از پیش خود و به دراز کشیدن امر سرنگونی رژیم خمینی نخواهد داشت. و خود خواهند دید که "سیاست دست‌باز" ششان، دست‌هایشان را بیشتر از پیش خواهد بست. اما امید داریم که در چنان روزی بی‌ریزی مجدد شورای واقعی ملی مقاومت هنوز ممکن بوده و مهم‌تر اینکه از لحاظ تاریخی ناهنگام یا نوشداروی پس از مرگ سهراب نباشد.

با بـ

پیام شورای متحد جب

بناسبت شهادت رفیق کریم علیار عضو کمیته مرکزی و رفیق

رفقای گرامی دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران شهادت اسبق سرگرد کریم علیار، عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران، افسر مبارز و آزاد یخواه، فرزند برومند خلق کرد و پیشمرگ نستوه حزب را به شما، و از طریق شما به خلق کرد تسلیم می‌گوئیم.

شهادت کاک سرگرد علیار که زندگیش را وقف آزادی ایران و خود مختاری کردستان کرده و در این راه دلاورانه زیست و دلاورانه جان سپرد، نه فقط برای حزب دموکرات کردستان ایران و خلق قهرمان کرد، که برای تمامی مردم ستمدیده ایران ضایعه‌ای بس دردناک می‌باشد. اما ایمان داریم که این ضایعه، هرچند جانگذاست، باز عزم پیشمرگان قهرمان حزب دموکرات کردستان ایران را در نبرد با دشمن ضد بشر و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی جزم تر و اراده خلق قهرمان کرد را در راه تحقق شعار دموکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان ایران استوارتر خواهد نمود.

ما یقین داریم که حزب دموکرات کردستان ایران آکنده از قهرمانانی است که رهرو راه کاک سرگرد بوده و شهادت او را به نیروی دشمن شکن بدل خواهند کرد و یاد او را چون درفش استوار در نبرد مرگ و زندگی با دشمنان آزادی و استقلال به اهتزاز در خواهند آورد. یادش گرامی باد.

شورای متحد جب برای دموکراسی و استقلال

کند. ۱۰ میلیارد دلار در زمان دردمان و التیام زخمهایش نشد و طبیعی است که چنین رژیمی در لحظه مرگ و زندگی به مرگبارترین حربه ها متوسل شود. برای رژیم خمینی "جنگ موهبتی است الهی"، "مرگ و نیستی و جنگ و خرابی، دشمنی با زندگی و هستی و رفاه و نیکبختی جزء اساسی تفکر و ماهیت این رژیم است. اگر قرار باشد جهان موبود محل زندگی و نیک بختی، محل شادی و رفاه باشد "آن جهانی" خمینی به پیشیزی نمی آرد و اگر آن جهان آسمانی او بی ارزش شود و وجود "مقدس و مؤمنانه" او و دستگاه ظلم آن جهانی اش با هزاران هزار عامه مبرسر و هزاران هزار دنبال مری معتقد بی ارزش می شود، پایه های بارگاه عظیم مذهبی اش سست می شوند و بنای عظیم قدرت اش در هم فرو خواهد ریخت. برای خمینی و رژیم جمهوری اسلامی اش مرگ و مذبح فرزند آن توانا نیست. آنان تبلیغ می کنند که آغاز جنگ موهبتی است و کشته شدن موهبتی دیگر، تا موفق شوند گوسفندان خود را هرچه زودتر به چراگاه های آسمانی برسانند و از بند زندگی رها سازند. چنین است که رژیم مرگبار خمینی در داخل ایران و خارج از مرزهای ایران جنگی بی سرانجام و بی پایان را ادامه می دهد. وقتی عراق شهرهای بی دفاع ایران را بمباران می کند و مردم بی گناه را می کشد، دست اندرکاران رژیم برای کشته شدن گان دای خیر میکنند و به خانواده های آنان به خاطر شهادت تبریک می گویند و برای حفظ چهره "روحانی" خود شهرهای عراق را به موشک می بندند تا مردم بی گناه و بی دفاع شهرهای عراق نیز کشته شوند. زمانی که بمباران ها شدت می گیرد حمله به روستاها و شهرهای عراق، برای فتح آن کشور و سرنگونی صدام آغاز می شود و در آخرین حمله پیروزمندان در نواحی هویر ۵۰۰ پنجاه هزار ایرانی کشته و مجروح می شوند تا کسی جرأت تردید درباره تصمیم ملایان را نداشته باشد. عراق قدرت یابی در منطقه را می خواست و ایران گسترش جمهوری اسلامی را و در چنین شرایطی جانی برای انسانیت، شفقت و صلح نیست مگر در شرایطی صلحی اجباری بعد و طرف تحمیل و یا رژیم خمینی با سرنگونی صدام و ایجاد جمهوری اسلامی در عراق پیروز شود.

نتیجه جنگی که حدود پنج سال پیش آغاز شد، اعوان و انصار خمینی زمینه سازی کردند و رژیم صدام آن را گسترش داده و شهرهای ایران را مورد حمله مستقیم قرار داد، تا امروز اینست که بیش از یک میلیون ایرانی و عراقی کشته و مصدوم، صدها شهر و روستای کشور به شدت تصدیه دیده و برخی کاملاً ویران شده اند، و به عنوان مثال از حرم شهر و آبادان فقط ویرانه هایی برجامانده است، میلیارد ها دلار از درآمد کشور را جنگ بلعیده است. ضایعات و خرابی های جنگ و بالاخص صدمات انسانی و فرهنگی ناشی از آن قابل تصور نیست. مضافاً به اینکه در سایه این جنگ مرگبار رژیم خمینی ادامه حیات می دهد و رژیم عراق نه تنها تضعیف نشده است، بلکه بیش از پیش تقویت شده است. در زمینه بین المللی و منطقه ای نیز کارنامه جنگ سیاه است. قدرتمندترین نیروی نظامی منطقه، اسرائیل با تضعیف هرچه بیشتر رفای خود ایران و عراق و با استفاده از شدید اختلاف ها میان

کشورهای عربی و جو متشنجی که جنگ باعث آن شده است، به ترکازی خود ادامه می دهد. قدرتهای بزرگ جهانی، آمریکا و شوروی، منطقه را به صحنه نمایش نظامی خود بدل کرده اند و بیش از پیش از جنگ عراق و ایران برای میلیتاریزه کردن منطقه سود می برند. با ادامه طولانی جنگ حساسیت افکار عمومی جهان در مقابل بمباران شهرها و کشتار مردم بی دفاع و ضایعات فرهنگی و انسانی جنگ رو به نقصان است و بی تفاوتی جانشین همبستگی با دولت در حال جنگ می شود. این سرخط نتایج جنگی خونبار و بی حاصل در سطح بین المللی است. جنگی که برای مردم ایران و عراق هیچ سودی ندارد و برای تولید کنندگان اسلحه بسیار سودآور است.

چه خواهد شد؟ قدر مسلم این است که این جنگ برنده ای نخواهد داشت، چرا که در صورت پیروزی رژیم ملایان یا پیروزی غیرممکن رژیم عراق این انسانیت است که شکست خورده است و این دیو کشتار و خرابی و تجاوز است که پیروز شده است. هم اکنون ضایعات انسانی و ویرانی های جنگ به حدی رسیده اند که مردم دو کشور ایران و عراق باید ده ها سال با همه نیرو در رفع آنها بکوشند. پیروزی بر این جنگ به معنای شکست مردم ایران و عراق و پیروزی رژیم های حاکم است. آنچه که مستقیماً به ایران مربوط میشود خرابی و ضایعات این جنگ و رژیم جمهوری اسلامی است که دست به دست هم موجب عقب ماندگی و سرکوب طولانی شده و می شود. پس از نقطه نظر ما پیروزی رژیم خمینی چیزی جز ادامه سرکوب و ویرانی نیست. حال یکبار به امکانات مختلف اشاره کنیم و آنها را جداگانه بسنجیم:

۱- عراق شکست بخورد و رژیم خمینی - و نه ایران، چرا که شکست رژیم عراق با حاکمیت جمهوری اسلامی در آن کشور، شکست مردم عراق است و پیروزی رژیم خمینی پیروزی مردم ایران نیست - پیروز شود، در چنین حالتی رژیم خمینی به این پیروزی و به سرکوب مردم عراق رضایت نخواهد داد. پیروزی رژیم خمینی پایان جنگ نیست، آغاز جنگی وسیعتر و همه جانبه تر است. تمام منطقه در تب ناآرامی و قتل و جنایت و غارتگری و سرکوب ملایان خواهد سوخت. آتشی که اینان بر می افروزند، مرحله به مرحله کشورها و جوامع دیگر را در خطر خواهد انداخت. گرمی آتش از آن غارتگران بین المللی و رژیمهای مذهبی و ارتجاعی فاسد خواهد بود و دود و دانه چشم انسانهای منطقه خواهد رفت و از "جنگ که موهبتی است الهی" فقط سرکوبگران جمهوری اسلامی بهره خواهند جست و در جستجوی امپراطوری اسلام هر روز بیشتر انسانهای بیگناه یا تحمیل شده را به سلب خواهند فرستاد. ویرانی ها و کشتار ادامه خواهد یافت.

۲- امکان بسیار ضعیف دیگر این است که رژیم جنگ طلب خمینی شکست بخورد و رژیم عراق پیروز شود. در آن صورت رژیم نظامی کهنجنگی پیروز بد آمده است در منطقه عرض اندام خواهد کرد و کوس رقابت با رژیم میلیتاریستی سوریه خواهد زد و دو رژیم قدرتمند نظامی عربی برای اعمال هژمونی در منطقه به جدال خواهند پرداخت و نردبان صعود بیش از پیش دلان اسلحه و قدرتمنداران جهانی خواهند شد و نفوذ متزاید قدرتهای بزرگ جهانی به همراه رژیم های استبدادی موجب تجاوز بیشتر به حقوق انسانهای عرب و مردم کشور ما خواهد بود.

هموطنان، خواستاران استقلال و آزادی ایران

برای ادامه انتشار پیام آزادی از همه شما کمک می طلبیم. ما قادر نیستیم بدون همکاری و پشتیبانی معنوی و مالی شما به فعالیت خود ادامه دهیم، خاموشی ما تقویت رژیم ضد انسانی خمینی است و تضعیف اپوزیسیون آزادخواه و استقلال طلب. برای دفاع از آزادی، دموکراسی و استقلال، برای تقویت قلم و صدائی علیه استبداد، آدم کشی، سرکوب و تجاوز به یاری ما بشتابید

نفرت بر جنگ، زنده باد صلح

۳- هیچکدام پیروز نشوند و ویرانیها و ضایعات جنگ به محاسن مردم دو کشور واریز شود و دو رژیم مستبد ایران و عراق ادا حیات دهند و سرکوب و دمنشی در ایران چون گذشته بید کند.

۴- این جنگ هرچه زودتر به صلح انجامد، خرابیها و ضایعات جنگ برای دو کشور باقی بمانند. صلح به سرنگونی رژیم خمینی منتهی شود و سرنگونی رژیم خمینی زمینه ساز دموکراسی باشد در این صورت هر چند دیر و با وقفه این مردم ایرانند که برنده شده اند. کشور خود را خواهیم ساخت و آینده ای نور را بی ریزی خواهیم کرد.

این امکانات به ما نشان می دهند که جز طرفداری از صلح و طحی هرچه سریعتر انسانی نیست. برای دفاع از انسانیت، برای دفاع از فرهنگ و آزادی باید طرفدار صلح و فقط طرف دار صلح بود. کسانیکه با عنوان عوامفریبانه میهن پرستی از برتری مردم خود طرفداری می کنند، در واقع مدافع میهن نیستند، مدافع جنگ و سرکوب اند و آب به آسیاب رژیم ضد انسانی خمینی و دلان بین المللی میزنند. میهن یعنی انسانهای میهن، یعنی فرهنگ مورد تجاوز و خطر میهن ما و باید برای دفاع از میهن راه قطع این تجاوز و رفع این خطر را شناخت.

ما مخالف جنگیم. این جنگ به ما از دو طرف تحلیل شده است. از طرف رژیم عراق که اعمال تجاوزگرانه و شعارهای امپراطوری اسلامی خمینی را بهانه کرد و گمان داشت که میتواند با تکیه بر مردم مناطق جنوب ایران، پیروزی استراتژیک و نظامی به دست آورد و قدرت بلامنافع منطقه شود. از طرف رژیم خمینی که سرکوب داخلی مردم ما و جنگ پیروزمندان و سرکوبگرانه علیه مردم منطقه را "موهبتی الهی" و اساس ادامه حکومت خونبار و مرگ آور خود تشخیص داده بود و هنوز هم بر این باور یافشاری می کند و خرابی شهرها، نابودی آب و آوار تاریخی و فرهنگی مردم ما، زیانهای اقتصادی و مہتر از همه کشتار وسیع انسانها هیچ اهمیتی برای آن رژیم ندارد. برای خمینی و رژیم جمهوری اسلامی حاکم آنچه مهم است قدرت است و حفظ قدرت و برپاداری امپراطوری اسلامی. چنین شد که در میادین جنگ سلاخی انسانها ادامه دارد و دامنه اش به شهرهای بی دفاع کشیده شده است. هدف قدرتمنداران از این کشتار عمومی پیروزی است. اگرچه می بایست تاکنون روشن شده باشد که این جنگ پیروزمندی ندارد و هم اکنون مردم ایران "اق" به سختی شکست جنگی خورده اند. این جنگ از نظر انسانی و اخلاقی مردود و از نظر نظامی غیر قابل پیروزی است. باید به جنگ اعتراض کرد. طرفدار صلح بود و با صلح زمینه را برای آزادی و رهائی فراهم آورد. ک. فرهاد

پایم آزادی

آدرس

SMT
POSTFACH 1043
1000 BERLIN (WEST) 31

حساب بانکی

SMT
POSTSCHECKAMT BERLIN WEST
KONTO-NR.: 4272 49-108
BLZ 100 100 10